

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جاودانگی

مروری بر اعتراف

علیرضا مسجدجامعی

نام کتاب: جاودانگی (مروری بر اعتکاف)

پدیدآور: علیرضا مسجدجامعی

ناشر:

ویرایش: محمدحسین تاجیک

حروفچین: مهری نامور - نمونه خوان: مریم رضایی نسب

طراح جلد: فاطمه آقایی

صفحه آرایی: دفتر هفت رنگ گرافیک

چاپ: - صحافی:

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۴

شمارگان:

نه هر که چهره بر افروخت دلبری داند
 نه هر که آینه سازد سکندری داند
 نه هر کسی که کلنج نهاد و تند نشست
 کلاه داری و آیین سروری داند
 تو بندگان چو کدایان به شرط فرد ممکن
 که دوست خود روش بنده پروری داند
 وفای عهد نکوباشد از بیاموزی
 و گرنه هر که تو بینی سنگری داند
 با ختم دل دیوانه و ندانستم
 که آدمی بچه ای شیوه پری داند
 غلام هست آن رند عاقبت سوزم
 که با کد صفتی کیما گری داند
 هزار نکته باریک تر ز مواجاست
 نه هر که سمر برآشد قلندری داند
 مدار نقطه بیش ز خال تست مرا
 که قدر گوهر میگذارد گوهری داند
 به قد و چهره هر آن کس که شاه خوبان شد
 جهان بگیرد اگر داد گستری داند
 ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه
 که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

فهرست

۷	مقدمه
۹	پیش‌گفتار
۹	پیشینه اعتکاف
۱۰	اهداف عالی اعتکاف
۱۱	اعتکاف جلوه‌ی بندگی

فصل اول: سیر تقرب به خدا

۱۵	برخی جلوه‌ها و پیامدها
۲۰	منزلت امامان در دین
۲۳	عدالت راه تعالی
۲۴	آرامش ثمره ایمان
۲۵	هدف عبادت
۲۶	تقوا مقدمه تقرب
۲۷	راه شناخت خداوند
۲۸	تفاوت بندگان در سیر تقرب به پروردگار
۳۰	شناخت انسان و رشد
۳۱	آزادی - اختیار - اراده
۳۲	برکات اخلاص
۳۳	انس با معبود

۳۵.....	تبادل جسم و روح
۳۶.....	عبادت، تنها راه هدایت
۳۷.....	مفهوم بندگی و عزت
۴۰.....	عبادت نیاز تمام نشدنی انسان
۴۹.....	دعا راه گفت و گو با حق تعالی
۵۰.....	اعتکاف ، عبادتی در درون
۵۱.....	دعوت قرآن به اعتدال
۵۳.....	برکات اعتکاف
۵۵.....	اهمیت نیت در عبادت

فصل دوم: اعتکاف (مفهوم، اقسام، آداب)

۶۷.....	در خلوت انس
۶۹.....	اعتکاف، عبادتی خالص
۷۱.....	تصوف و اعتکاف
۷۱.....	پیشینه تاریخی اعتکاف (آداب اعتکاف).....
۷۴.....	اعتکاف در اسلام
۷۵.....	زمان اعتکاف
۷۸.....	مدت اعتکاف.....
۸۰.....	برخی مسائل اعتکاف
۸۱.....	مسجد، محل اعتکاف
۸۳.....	تروک اعتکاف
۸۵.....	معنای شرعی اعتکاف.....
۹۴.....	ادب حضور.....

﴿ما عندكم ينقد و ما عند الله باق﴾

﴿آنچه نزد خداست، بهتر و ماندنی تر است﴾

نحل / ۹۶

مقدمه

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على اشرف الأنبياء والمرسلين

محمد وآله الطيبين الطاهرين

راز بعثت انبيا عليهم السلام دعوت به شناخت خدا و رهایی از تاریکی هاست، خدا پیامبران را برانگیخت و به سوی بندگان فرستاد تا میثاق فطری را مطالبه کنند و نعمت‌های فراموش شده را به یادشان آورند و با رساندن دستورها و احکام و راهنمایی‌های او حجت را بر آنان تمام کنند و گنجینه‌های پنهان عقل‌هایشان را نمایان سازند. در نظام هستی هر چیزی در پی رسیدن به کمال مطلوب خود است. اراده تکوینی که در آفرینش اشیا بوده، تخلف‌ناپذیر است. تشریع اعتکاف نیز چنین است که بندگان از این راه به کمال خلقتشان برسند و لذا اعتکاف آسودگی و خالص شدن برای یاد خدا و شنیدن نداهای اوست. در واقع هدف از اعتکاف فرشته‌خو شدن انسان است. آدمی در ایام اعتکاف، میهمان میزبانی است که فرمود:

اگر می‌خواهی به من نزدیک شوی، باید فرشته‌گونه باشی.
قرآن کریم در وصف فرشتگان می‌فرماید:

﴿آن‌ها بندگان گرامی حق‌اند که در سخن بر او پیشی
نمی‌گیرند و تنها فرمان‌های وی را پیوسته اجرا می‌کنند﴾^(۱)
اعتکاف زمان گفت‌وگو با خدا، مستمع خدا شدن، با خدا هم
کلام شدن و سخن او را شنیدن است.

برای انسان مومنی که در پی خودسازی است راه اعتکاف و
رعایت حدود آن بهترین است. حقیقت انسان کامل، حکمت و سر
هر گونه عبادت است و هر سالکی به مقدار بهره‌مندی از کمال
انسانی‌اش به راز و سر عبادت می‌رسد.

وقتی انسان حقیقت عبادت را تشخیص داد و آن را پیمود، از
فرشته، فرشته‌خو تر می‌شود و همه فرشتگان خدمت‌گزار او شده و
درهای بهشت را باز می‌کنند و به استقبال وی می‌آیند و می‌گویند
﴿سلام بر شما وارد شوید و در بهشت جاودانه بمانید﴾^(۲)

کتابی که در پیش روی خوانندگان محترم قرار دارد تلخیص و
گزیده کتاب خلوت انس می‌باشد. در تبیین مفهوم، کلمات واحد،
تعبیر متفاوت، اما تعارضی وجود ندارد.

در آماده‌سازی این کتاب از حمایت بسیاری برخوردار بودم،
در ویراستاری کل مجموعه آقای محمدحسین تاجیک و نمونه
خوانی و حروف چینی خانم‌ها رضایی نسب و نامور و دیگر
همکاران محترم بهره‌مند بودم که از همگی سپاسگزارم.

علیرضا مسجد جامعی

پیش گفتار

پیشینه اعتکاف

پیش از اسلام، پیروان دین ابراهیم علیه السلام برای انس بیشتر با خدا و یافتن شرایط روحانی و معنوی بهتر، مدتی را برای عبادت و دوری از امور دنیا در خانه به سر می بردند که قرآن این عمل را اعتکاف نامیده است؛ بنابراین اعتکاف عبادتی ویژه است که با توقف در مسجد انجام می گیرد. اسلام اعتکاف را عبادتی واجب (البته در شرایطی خاص مانند نذر، عهد، قسم) یا مستحب مورد تأیید و تأکید قرار داده است. اعتکاف از سنت های با فضیلت و مقدمه ای است برای بیداری از غفلت.

اعتکاف - با رعایت شرایطش - سرشار از یاد خداست و با عبادت صحیح هیچ گونه انحرافی مجال نمی یابد.

اهداف عالی اعتکاف

این عبادت خاص، پایبندی به اصول و موازین عبودیت را در وجود آدمی قوت می‌بخشد.

اعتکاف راهی است برای ارتباط با خالق هستی؛ چرا که ضعف‌ها را به نقاط قوت تبدیل می‌کند و ایمان، تقوا، معرفت و تقرب به حق تعالی را می‌افزاید و تنها عقیده [صحیح] زیور جان آدمی است. انسانی که خدا را حاضر می‌بیند مراقب و محاسب کار خویش است.

حد هر چیز، مرز و منتهای آن است. فرامین الهی نیز، چه در اعتکاف و چه در دیگر تکالیف، همه حریم الهی هستند که حق را از باطل جدا می‌کنند. ﴿این‌ها حدود فرمان خدایند، پس بدان‌ها نزدیک نشوید.﴾^(۱)

بنابراین شارع در بیان احکام، آزاد گذاشتن اعمال را نهی فرموده است. ﴿این‌ها احکام خدایند و هر که از آن‌ها تجاوز کند به خود ستم کرده است﴾، ﴿و هر که از خدا و رسولش فرمان نبرد و از احکام او تجاوز کند، خداوند او را داخل آتش کند و همواره در آن‌جا خواهد بود و برای اوست عذابی خوارکننده﴾^(۲).



اوست راهنما به بهترین راه هدایت و ارزش‌ها و احکام دینی نقش مهمی در تأمین سعادت انسان و اجتماع دارند.



(۱) بقره / ۱۸۷.

(۲) طلاق / ۱؛ نساء / ۱۴.

اعْتكاف جلوه‌ی بندگی

اصول الهی و حقایق قرآنی و سنت خداوندی عوض نمی‌شوند. «سخن خدا دگرگون نمی‌شود؛ این است کامیابی بزرگ» و «سخنان خدا را تغییر دهنده‌ای نیست»، «و در سنت خدا هیچ تغییری نمی‌یابی»^(۱).



آنچه برای مؤمنان وارسته خیر و پایدار خواهد بود، فیض و رحمت خاصه‌ای است که جاودانه تنها نزد خدا می‌توان یافت.



در حقیقت، طریق عبودیت و تقرب به خداوند تعبدی است؛ زیرا او حق است و هر چه غیر اوست باطل. «این بدان سبب است که خدای یکتا حق است»، «و هر چه به جز او می‌خوانند، باطل است»^(۲). آنچه برای مؤمنان وارسته خیر و پایدار خواهد بود، فیض و رحمت خاصه‌ای است که جاودانه تنها نزد خدا می‌توان یافت. «و آنچه نزد خداست، بهتر و ماندنی‌تر است»، «و خدا بهتر و پایدارتر است»، «آنچه نزد شماست از بین می‌رود و آنچه نزد خداست، باقی می‌ماند»^(۳).

اوست راهنما به بهترین راه هدایت. «این است دین درست و راست»^(۴) ارزش‌ها و احکام دینی نقش مهمی در تأمین سعادت انسان و اجتماع دارند. «حق از خداست»^(۵).

اطلاق «حق» بر خداوند متعال بدان جهت است که نه تنها اشیا و امور را به وجود می‌آورد، بلکه به وجه بایسته و حق، پدید می‌آورد و ایجادش با تکوین و ظهوری نیکو و در خور آمیخته است.

(۱) یونس / ۶۴؛ انعام / ۳۴؛ فاطر / ۴۳.

(۲) حج / ۶؛ لقمان / ۳۰.

(۳) قصص / ۶۰؛ طه / ۷۳؛ نحل / ۹۶.

(۴) یبینه / ۵.

(۵) بقره / ۱۴۷.

فصل اول

سیر تقرب به خدا

برخی جلوه‌ها و پیامدها

«همان که فرمان‌فرمایی آسمان‌ها و زمین، او راست و فرزندی نگزیده و در فرمان‌فرمایی، او را شریکی نیست و همه چیز را آفرید، آن‌گاه آن‌ها را به شایستگی اندازه نهاد؛ و به جای او خدایانی را برگزیدند که چیزی نمی‌آفرینند و خود، آفریده می‌شوند و اختیار هیچ سود و زیانی را برای خویش ندارند و مرگ و زندگی و برانگیختن روز واپسین در اختیار آنان نیست.»^(۱)

«ای پروردگار ما، این جهان را بیهوده نیافریده‌ای، تو منزهی؛ پس ما را از عذاب آتش بازدار.»^(۲)

«ای پروردگار ما، عطا کن به ما آنچه را که به زبان پیامبرانت به ما وعده داده‌ای و ما را در روز قیامت رسوا

(۱) فرقان / ۲-۳.

(۲) آل عمران / ۱۹۱.

مکن که تو در وعده خویش خلاف نمی کنی»^(۱).

«به سوی پروردگار خویش بازگردید و تسلیم او شوید
پیش از آن که عذاب الهی دامن گیر شما شود که در آن هنگام،
کسی به شما کمک نخواهد کرد»^(۲).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

در طول زندگی شما

پروردگارتان نسیم های رحمتی قرار داده است،

پس هشیار باشید

و خود را در مسیر آنها قرار دهید

(تا از برکات آنها بهره مند شوید)^(۳).

سپاس و ستایش ویژه خدایی است که با نیروی خامه و قلم
انسان را با علم و دانش آشنا کرد؛ علم و دانشی که بشر پیش
از آن، هیچ آشنایی با آن نداشت؛ و خامه ای که دانشمند آن را
برای راهنمایی مردم و جامعه خویش، روی کاغذ به جریان
می اندازد و از خون شهیدان و کشتگان راه حق، بس گران مایه تر و
با ارزش تر است. خدایی که چشم بینندگان از دیدارش فرو مانده
است و اندیشه وصف کنندگان از توصیفش عاجز. آفریدگان را به
قدرت لایزالش، بی نمونه پیشین، آفرید و بدان گونه که می خواست
هستی شان بخشید. بزرگ آفریدگاری که رازها را می داند و

(۱) آل عمران / ۱۹۴.

(۲) زمر / ۵۴.

(۳) بحار الأنوار، ۲۲۱/۶۸؛ المحجة البيضاء، ۱۵/۵.

شگفتی‌های سپهر و کیهان بر هستی او گواه‌اند و گویان. خدایی که از دیده‌های بینا نمان است و در آینه دل‌ها عیان. چشمی که او را نبیند، هستی او را انکار نتواند و قلبی که او را عیان بیند نقشی از هستی او نمودار نسازد.

خدایی که خویش را در گفتارش، به بندگان نمایانده؛ بلکه در هر نور و سایه‌ای عظمتش جلوه‌گر است و درخشندگی ذاتش دلیل بر وجود ذات او.

همه را در راه مشیّت عظمّا و اراده‌اش روان ساخت و در مسیر محبّت و محبوبیتش برانگیخت. مخلوقاتش از حدّی که در تقدّم و تأخّر برای آنان معین فرموده قدمی پیش و پس نتواند نهاد. از نیروی پادشاهی نهانش و از شگفتی‌های فرایند حکمتش نمایش‌ها جلوه‌گر ساخته و از داغ عجزی که بر پیشانی بندگانست، منقش ساخته و دست نیاز خلاق که پیوسته به درگاهش برخاسته، سندی گویا بر معرفت خود پیراسته تا آن حد که در نوپردازی‌اش نشانه‌های کاردانی عیان است و از این‌رو آنچه هست و نیست بر هستی او گواه.

برای هر روح و جان‌داری به فراخور یکایک، غذایی معین و قسمت شده از سفره گسترده روزی‌اش مُقرّر داشته. هر که را افزون‌تر عطا کرده، کاهنده‌ای نتواند کاست و هر که از آنان را کاستی بخشیده افزاینده‌ای نتواند افزود. با آن‌که عالم هستی سراسر در خموشی و سکوت فرو رفته، نقش‌آفرینی ذات مقدسش را با صد زبان تناخوان است. گفتار خجسته و کردار شایسته بندگانست

تا آشیانه بلند آن پرواز نمی‌گیرد.

بار خدایا هر ثناگستری بر گردن آن کس که ثنایش گفته و زبان به تمجیدش باز کرده حقی دارد، از پاداش و خلعت یا نعمت و مکرمت. پس من نیز با چنین امید و انگیزه‌ای ثنای خود را به درگاهت آوردم، باشد که ثنای تو مرا به رحمت و مغفرتت رهنمون شود؛ رحمتی که برای ستایشگرانت ذخیره کردی و مغفرتی که برای ثناگسترانت نهان داشتی.

پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم راه هدایت را در پیش گرفت و مردم را به کاردانی و حکمت و شیوه اندرز و نصیحت فرا خواند و در این راه چندان تلاش کرد تا راه نجات را به مردم نشان داد و آنان را به سر منزل مقصود رهنمون شد. خداوند وی را به رسالت مبعوث کرد تا روش منطق بر جامعه حاکم شود و پیروزی حق برقرار بماند و راه و رسم ایمان روشن و تابناک باشد. قرآنی را که بر رسول خدا نازل کرد، همچون نوری است که شعاعش خاموش نشود و مشعلی که شعله‌اش فرو نکشد؛ دریایی است که ژرفای آن به مقیاس نیاید و راه و رسمی که آثار آن گم نشود و پرتویی است که تابش آن سیاهی نگیرد؛ فرقانی است برای تشخیص حق از باطل که جلوه آن خاموشی نپذیرد.

گواهی می‌دهیم که جز او خدایی نیست و گواهی می‌دهیم که محمد صلی‌الله علیه و آله و سلم بنده او و رسول اوست. خداوندش فرستاد تا فرمان حضرت حق جل و علا را علنی سازد و یاد او را در جهان زنده کند و او در نهایت امانت، رسالت خود را به پایان

برد و با ارمغان رشد و صلاح، عالم بشریت را ترک گفت، اما پرچم حق را افراشته بر جای گذاشت؛ پرچمی که هر کس بر آن پیشی گیرد چون تیری است که از هدف بگذرد و اگر باز پس بنشیند سرانجام کارش به گمراهی و هلاکت کشد و هر که در سایه این پرچم گام زند به حق و حقیقت رسد.

پروردگار رموز قرآن را در خاندان نبوت به ودیعت نهاد. پس هرگونه پلیدی را از آن‌ها زدود و حضرتشان را به ویژگی طهارت پاکیزه ساخت. به جلوه هدایت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده شد و اشراق نور کتاب نازل شده، جهان را روشنی بخشید. با ارشاد عترت پیامبر علیهم السلام از چهره اسرار کتابش پرده برداشت. کتاب و عترت را دو رشته اتصال بین خویش و ما قرار داد تا با گرایش به آن دو از سقوط در گمراهی بازماند و عیب و زشتی انحراف را از چهره وجودمان بزدايد. آن دو در میان ما پایدارند.

دروود و سلام بی پایان بر خاندان پاک و فرزندان معصوم پیامبر علیهم السلام که حاملان این پرچم‌اند؛ آنان که با پیروی کامل از دین خدا راه خلاف نمی‌پویند و در احکام دین اختلاف نمی‌ورزند و لذا قرآن، گواه صادق آنان است.

خداوند به وجود ارشادی «کتاب و عترت» بر ما منت نهاد و به فضلش دوستی آن دو را در دل ما افکند. قرآن و عترت دو سرمایه وزین‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ودیعت میان ما خلیفه و جایگزین خویش ساخت و فرمود:

هرگاه به آن دو گرایید، پس از من، هیچ گمراه نخواهید شد؛
و آن دو از هم جدا نشوند تا آن زمان که در کنار حوض کوثر
بر من وارد شوند^(۱).

پس ما را آگاهی داد که آن دو، یاران مصاحب و دو نظیر
هماهنگ‌اند. عترت بیانگر حقایق قرآن است.

خاندان رسول خدا صندوق اسرارند و دژهای فرماندهی و
گنجینه دانش و پناهگاه عدل و داد. آنان استوانه‌های دین اسلام‌اند
و برای پناه جستن، مردانی مورد اعتماد. به برکت وجود آنان حق
بر کرسی خود می‌نشینند و باطل از جایگاه خود سقوط می‌کند و
زبان‌ش از بن بریده می‌شود.

هدایت و رهبری از آن خاندان رسول صلی الله علیه و آله و
سلم است و خلعت امامت و ولایت و حکومت، تنها بر اندام آنان
برازنده.

مژلت امامان دروین

آنان پایه‌های دین خدایند و استوانه‌های یقین و ایمان،
زمامداران حق‌اند و پرچمداران دین خدا. حقوق ویژه حکومت به
این خاندان تعلق دارد و سفارش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و
سلم و میراث حقوقی آن سرور به خاندانش باز می‌گردد.
عترت، سرآغاز نیکی‌ها و منابع علوم‌اند، از اسرار و رازهای

(۱) کافی، ۱/ ۲۹۴؛ الارشاد، ۱/ ۱۸۰؛ الاحتجاج، ۱/ ۳۹۱؛ صحیح الترمذی، ۱۳/ ۲۰۰؛ احمد
ابن حنبل، ۳/ ۱۷؛ تفسیر ابن کثیر، ۴/ ۱۱۳؛ سیوطی، ۱/ ۳۵۳؛ امام نسایی، ۲۱.

نهفته در سیرت قرآن چهره بردارند و کلید حل مشکلات قرآن و بیان تمام دشواری‌های آن، نزد آنان است. آیات خدا را شرح گویند. شایسته است دانش قرآن از «اولیای خدا» گرفته و شنیده شود؛ زیرا صاحب‌خانه به درون خانه از دیگران داناتر است.

بار خدایا دستورت را به پیروی از عترت پیامبرت شنیدیم. در فرمان‌ایم و جویای آمرزشت که بازگشتمان به سوی توست.

پروردگارا دل‌های ما را از قیود بدی‌ها، ناپاکی‌ها و دل‌بستگی‌های مادی و اخلاق زشت و ناپسند پاک و منزه‌گردان و ما را از آنان که پرده حجاب جهالت و ملکات ناپسندیده را از باطن خویش نزدوده‌اند، قرار مده. ما را از طرد شدگان عالم انوار دور فرما. ما را از روشنایی نور معرفت و باروری شکوفه‌های علم و یقین بهره‌مند ساز و در گلزاری از گلزاری‌های بهشت جایگزین فرما.

پروردگارا دل‌های ما را پس از آن‌که به نور هدایت روشن شدند، کم‌فروغ مکن.

پروردگارا، اگر بر آنچه به من بخشودی به خود بالیدم، از آن روست که در نامه آسمانی گفتی «و از نعمت پروردگارت سخن بگو»^(۱) و اگر بدی کردم و به جانم ستم روا داشتم از تو بخشایش می‌خواهم، زیرا که گفتی «و هر که کاری ناپسند کند یا به خود ستم روا دارد و آن‌گاه از خدا آمرزش بخواهد، خدا را

آمرزنده و مهربان خواهد یافت^(۱).

خداوندا به ولیّ امر خود - که قیام‌کننده و عدل‌مورد انتظار همه است - درود فرست^(۲). ستایش می‌کنیم او را بر آنچه گذشت و از او در کارمان یاری می‌طلبیم در آنچه خواهد شد^(۳).

و رستگاری و سلامت و عافیت ادیان خود را از او می‌طلبیم، چنان‌که سلامتی بدن‌های خود را از او می‌خواهیم.

آغاز و پایان و آشکار و پنهان خداوند است و با بینش اسلامی رویدادهای زندگانی انسان مشمول حکم الهی است؛ این رهنمود الهی - که بر وفق فطرت و واقعیت‌های حیات بشری بر انسان عرضه شده است - مبین سرشت آدمی به سوی خداوند و ارتباط با اوست.

فطرت - که همان ارجاع به ضعف وجودی و نیازمندی به موجودی قادر و تواناست - زمینه را برای پذیرش دین فراهم آورده است. انسان‌ها تحول و شدن را پیش رو دارند که لقای حق تعالی نهایت آن است؛ نیاز به تعالی، نیاز به پذیرفتن کیفیت‌های معنوی و اخلاقی و عقلی برخلاف جانوران، تفاوت دیگر بشر است.

انسان بهترین موجود و آیت الهی است و در زیباترین شکل، جلوه کرده است؛ لذا خداوند درباره‌اش می‌فرماید: «همانا به یقین

(۱) نساء/ ۱۱۰.

(۲) مفاتیح‌الجنان، دعای شب‌های ماه رمضان.

(۳) نهج‌البلاغه، خطبه ۹۹.

ما آدمی را در نیکوترین اعتدال [صورت] بیافریدیم»^(۱).

عدالت راه تعالی

خداوند در قالب یک فراخون عمومی، همه بندگان را به سوی خود چنین فرا خوانده است: «و خدا [شما را] به سرای سلامت فرا می خواند»^(۲).

بشر برای رفع نقص از خود و پیمودن راه کمال باید رو به سوی آفریدگار جهانیان نهد. دین میل انسان به حق و آرزوی او را در جست و جوی حیاتی برتر (حیات طیبه) برآورده می کند و معرفتی است درباره معنای زندگی، فضیلت، ارزش، تعالی و راه و رسم و آداب آن.

دین یا معرفت دینی، همان تعالی شناسی است. دین توحیدی متکی به وحی، معرفتی است که آدمی برای تهذیب و تربیت و تعالی خویشتن و تخلق به اخلاق الهی دریافت می کند. دین والاترین جلوه لطف خداوند عادل و عدالت دوست است برای هدایت و راهنمایی انسان.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

بی گمان، عدالت، ترازوی خدای سبحان است

که آن را در میان خلق خود نهاده است.^(۳)

(۱) تین / ۴.

(۲) یونس / ۲۵.

(۳) شرح غرالحکم و دررالکلم، ۵۰۸/۲.

آفرینش و نظام تکوین بر پایه عدل الهی استوار است؛ هم‌چنان که فطرت و آموزه‌های دینی به عدالت در رفتار و عمل توصیه می‌کنند.

هندسه دین بر عدالت است و خداوند عادل به عدل و احسان فرمان می‌دهد. دین به عنوان یک نظام عقیدتی می‌تواند به فعالیت‌های انسان به سوی هدف غایی جهت دهد.

دین، زندگی‌بخش، شورآفرین، نشاط‌زا و راهبر انسان است و ساختاری لطیف و رحمانی دارد؛ زیرا دین در وجود آدمی می‌نشیند و رحمانیت خود را در اندیشه و سلوک و رفتار انسان جلوه‌گر می‌سازد. بنای دین و دین‌داری بر رحمت و محبت و لطف است. شناخت هر چه بیشتر خدا نقش مهمی در قرب او دارد. بدون شناخت خداوند، تقرب به او امکان‌پذیر نیست. تخلق به اخلاق الهی، کسب ایمان قوی و توکل به او همه در گرو شناخت هر چه کامل‌تر اوست. ایمان مفهومی است که حکایت از اعتقاد و باوری درونی دارد. التزام قلبی و ظهور عملی دو رکن اساسی ایمان اند.



انسان موجودی است بسیار قوی که می‌تواند بر تمام مشکلات غلبه کند و ایمان یکی از عواملی است که به او این قدرت را می‌دهد.



آرامش شمره ایمان

از دیدگاه اسلام، انسان موجودی است بسیار قوی که می‌تواند بر تمام مشکلات غلبه کند و ایمان یکی از عواملی است که به او این قدرت را می‌دهد. در دیدگاه دینی، آرامش و سکون قلبی فرایندی نیست که به دست بشر طراحی شود، بلکه او تنها با تمسک به قدرتی برتر از خود می‌تواند به آرامش و ثبات دست

یابد؛ نیرویی که فقط در پرتو ایمان مذهبی به دست خواهد آمد. تخلُّق به اخلاق الهی، کسب ایمان و تقوا، توکل به او و ... همه در گرو شناخت هر چه کامل تر اوست. در بینش اسلامی، هدف، کسب ایمان است نه علم صرف، چرا که علم از لوازم ایمان کامل است، اما ایمان و التزام عملی از لوازم منطقی علم نیست. ایمان، امری اعتقادی و ارزشی است که موجبات انجام عمل شایسته را در انسان فراهم می‌کند.



در دیدگاه دینی، آرامش و سکون قلبی فرایندی نیست که به دست بشر طراحی شود، بلکه او تنها با تمسک به قدرتی برتر از خود می‌تواند به آرامش و ثبات دست یابد؛ نیرویی که فقط در پرتو ایمان مذهبی به دست خواهد آمد.



«ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را می‌آزماییم (بدین جهت) او را شنوا و بینا قرار دادیم. ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد (و پذیرا شود) و خواه ناسپاس»^(۱)

«سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد. سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد. هر کس آن را پاک گردانید قطعاً رستگار شد»^(۲)

بُرف عبادت

عبادت در برگیرنده مرحله‌ای از مراحل خاص صعود به سوی خداوند و یکی از اهداف واسطه‌ای در ایجاد ارتباط با اوست؛ البته عبادت به معنای عام شامل هر چیزی است که در ارتباط با خدا باشد، زیرا روح عبادت، یعنی گرایش سپاسگزارانه و ستایشگرانه و خاضعانه به خدا که در تمام مراحل قرب به خدا وجود دارد.

(۱) انسان / ۲-۳.

(۲) شمس / ۷-۹.

تقوا مقدمه تقرب

هنگام تقرب به سوی خدا، با معرفت او در واقع نوعی عبادت را مدنظر قرار می‌دهیم؛ هم‌چنین ایمان، تقوا، شکرگزاری و توکل در برگیرنده این مظهر تقرب یعنی عبادت‌اند. تأثیر عبادت در زندگی انسان چه از جنبه مادی یا معنوی بسیار گسترده است. انسان متقی مقهور حوادث و جریان زندگی نیست، او کسی است که با تمسک به تقوای الهی به سلاح روشن‌بینی مسلح می‌شود. منظور از عبادت، برقراری نوعی ارتباط مستقیم با خداست که نفس ارتباط مهم‌ترین مشخصه آن است. عبادت، اعمال ظاهری با توجه قلبی و اخلاص درونی است.

کسب و پرورش روحیه عبودیت به گونه‌ای است که انسان همواره نسبت به خدا حالتی خاضعانه و خاشعانه داشته باشد و در قلب خویش احاطه او را به اعمال و رفتار و نیات خود بپذیرد.

«و جن و انس را نیافریدم مگر برای آن که مرا عبادت کنند»^(۱)،
 «و به یقین در هرامتی پیامبری را مبعوث کرده‌ایم از آن رو
 که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت دوری گزینید»^(۲)،
 «ای مردم شما نیازمند به خداییید و خداوند بی‌نیاز و
 ستوده است»^(۳)، «خدا بی‌نیاز است و شما نیازمندانید»^(۴)،



قرآن کریم انسان را به اندیشیدن درباره حقیقت انسانی خود فراخوانده و با تأکید بسیار از او خواسته است تا از خود غافل نشود و به خویش بیندیشد و بپردازد.



(۱) ذاریات / ۵۶

(۲) نحل / ۳۶

(۳) قاطر / ۱۵

(۴) محمد / ۳۸

﴿آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است برای اوست و به یقین که خداوند بی‌نیاز و ستوده است﴾^(۱).

محتاج خدا بودن سرمایه تعالی و توانگری روحی و بی‌نیازی از خدا سبب راه تعالی و موجب قطعی فقر معنوی و انحطاط و سقوط است. خداوند برآورنده نیازها و بخشایشگر نعمت‌هایی است که شمار آن‌ها از حساب بیرون است. ﴿و از هر آنچه از او [خداوند] خواستید به شما داد و اگر نعمت خدا را برشمارید، آن را شمردن نتوانید؛ بی‌گمان آدمی بسیار ستمکار و ناسپاس است﴾^(۲).



زندگی آرمانی
در اسلام، توأم با
تقواست.

مراد از تقوا،
عالی‌ترین معنای
فضیلت است.



راه شناخت خداوند

انسان به عنوان یک مخلوق، کاملاً نیازمند خالق است. هم‌چنین قوه تفکر - که آفریده آفریدگار است - ابزاری کافی برای کسب معرفت درباره آفریدگار نیست. هرگونه کوشش برای شناخت خداوند، بدون اعتنا به شرع، چیزی جز فقدان حکمت نیست.

خداوند همه دانستنی‌های لازم برای صلاح دین و دنیای انسان را به او داده است. احکام شرعی برای شناخت مصالح یا مفاسد متعلق به مکلفان در دنیا یا در امر دین است.

احکام الهی به سود انسان‌ها و برای دور ساختن زیان‌ها و مفاسد از ساحت زندگی آن‌ها مقرر شده‌اند تا انسان بار مسئولیت

(۱) حج / ۶۴.

(۲) ابراهیم / ۳۴.

را با اطمینان این‌که مسئولیت‌ها در نهایت به نفع او هستند، به دوش بکشد.

انسان با تمام وجود به نعمت‌های معنوی و کمالات و فضایل نیاز دارد و در پرتو هدایت فطری در می‌یابد که جز پروردگارش هیچ‌کس دارای این کمالات وجودی نیست و در نتیجه به سوی آفریدگار گرایش می‌یابد. «پروردگارت برای راهنمایی و یاری بس است»^(۱)

اعمال شایسته انسان اگر برای رسیدن به خدا نباشند هیچ سودی ندارند؛ «به او تقرب جوید»^(۲)

تفاوت بندگان در سیرت قرب پروردگار

پیوندگان سیر بندگی به نتیجه یکسانی نمی‌رسند، بلکه این کمالات درجاتی دارند و هر فرد به مرتبه‌ای از این کمالات معنوی خواهد رسید. «ایشان را درجاتی است»^(۳)

زندگی آرمانی در اسلام، توأم با تقواست. مراد از تقوا، عالی‌ترین معنای فضیلت است. انسان متقی وجود خدا را دریافته، از رضای او در هر کار و سخنی آگاه است و خود را عضو فعالی می‌داند که باید در راه رشد جامعه خود با نهایت ایمان و اخلاص بکوشد و تمام حرکات او نمایانگر آداب و احکام شرع باشد و در حقیقت، جلوه‌گاه اراده الهی است.



انسان متقی وجود خدا را دریافته، از رضای او در هر کار و سخنی آگاه است و خود را عضو فعالی می‌داند که باید در راه رشد جامعه خود با نهایت ایمان و اخلاص بکوشد و تمام حرکات او نمایانگر آداب و احکام شرع باشد و در حقیقت، جلوه‌گاه اراده الهی است.



(۱) فرقان / ۳۱.

(۲) مائده / ۳۵.

(۳) آل عمران / ۱۶۳.

حقیقت، جلوه‌گاه اراده الهی است. تقوا ارزش بهتر زندگی انسان است؛ لذا دین، نقش اصلی خود را در تبیین و توجیه حیات انسانی ایفا می‌کند.

قوانین اسلامی همه شئون دنیوی را مورد توجه قرار داده‌اند. در نگرش قرآنی، خداوند در انسان‌ها نیروهای ثابتی همچون ادراک حسی با ابزارهای شنوایی و بینایی و ادراک قلبی و شهودی با ابزار قلب و دل را در کنار نیروی ثابت ادراک عقلی برای حیات فردی و اجتماعی آن‌ها نهاده ﴿و برایت‌ان چشم و گوش و دل بیافرید﴾^(۱) و افزون بر آن، وحی را نیز راهنمای مکمل نیروهای مزبور قرار داده است.

قرآن کریم انسان را به اندیشیدن درباره حقیقت انسانی خود فراخوانده و با تأکید بسیار از او خواسته است تا از خود غافل نشود و به خویش بیندیشد و پردازد، چنان که می‌فرماید ﴿شما باید به خویشتن خویش پردازید و توجه کنید﴾^(۲).

امام محمدباقر علیه‌السلام فرمود:

[ای انسان] به نفس خود پرداز و توجه کن و هر چه جز آن را رها کن.

غافل و بی‌خبر ماندن انسان از حقیقت خود، سبب می‌شود از گنج‌های عظیمی که در وجودش نهفته است بی‌بهره بماند و در عین برخوردارگی از عظیم‌ترین سرمایه‌ها، در تهی‌دستی به سر برد.



بی‌خبر ماندن انسان از حقیقت خود سبب می‌شود از گنج‌های عظیمی که در وجودش نهفته است بی‌بهره بماند و با برخوردارگی از اعظم سرمایه‌ها، در تهی‌دستی بماند



(۱) نحل / ۷۸؛ سجده / ۹.

(۲) مائده / ۱۰۵.

نیندیشیدن به حقیقت وجودی خود، سبب شده است بسیاری از انسان‌ها از خویشتن غافل و ناآگاه بمانند و تصویری که از خود دارند تنها به جنبه‌های ظاهری و جسمانی‌شان محدود شود.

خداوند متعال در قرآن، ضمن بیان صفات جلال و جمال خویش و چگونگی تعالی و تقرب و تخلّق به اخلاق کریمه و نشان دادن فضایل و رذایل و دو راه خیر و شرّ یا تعالی و انحطاط، از حقایقی در باب ساختار آدمی و چگونگی و امکان تعالی و انحطاطش پرده برمی‌دارد. پروردگار متعال هم انسان را آفریده و هم راه خیر و شرّ و مقصد و هدف را تعیین کرده است ﴿و دو راه پیش پایش پایش نهادیم﴾^(۱) همان‌طور که امکان بهره‌گیری از نیروها و استعدادها در طریق صحیح و نیل به کمال انسانی وجود دارد، به کارگیری آن‌ها در مسیر غلط نیز ممکن است. آن‌گاه به بشر اجازه داده است تا یکی از این دو راه را برگزیند. وصال خویش را مقصد کسانی قرار داده که رضای خدا را می‌جویند و قرب او را می‌خواهند. راه رسیدن به قرب خود را راه تعالی خوانده و هر راه دیگری را -که به مقصدی غیر او متوجه باشد- راه انحطاط و سقوط دانسته است.

شناخت انسان و رشد

انسان موجود زنده و پویا و متحولی است که در جریان فرآیند تکامل قرار دارد و در هر لحظه یا هر مرحله زندگی‌اش همان

نیست که می‌تواند باشد یا بشود. به طور کلی، انسان دارای دو بُعد روحانی و جسمانی است. هر یک از این دو بُعد واجد توانایی‌ها و گرایش‌های مختلف است. مهم‌ترین تفاوتی که با سایر موجودات دارد، در این است که اهتمام‌ها و اندیشه‌هایش محدود به تأمین نیازهای جسمی و زیستن نیست، بلکه از آن فراتر می‌رود. نهاد آدمی، منظومه‌ای است در نظام هستی و تابع آن. ساختار آدمی آمیزه‌ای است از استعدادهای منفی و مثبت و توانایی‌ها و امکانات گوناگون «ما انسان را از نطفه‌ای درآمیخته با استعدادها و نیروهای گوناگون آفریدیم تا او را بیازماییم»^(۱).

انسان که مخلوقی آزاد و صاحب اراده و اختیار است نه تنها به اموری که باید انجام شود توجه می‌کند، بلکه به اموری هم که نباید انجام گیرد عنایتی ویژه دارد.

آزادی - اختیار - اراده

آزادی و اراده به انسان امکان داده است تا آنچه را در عالم طبیعت هست کامل کند و ارتقا بخشد؛ البته به جز انسان صالح، در کیهان، موجودات و نیروهایی نیکوکار و صالح وجود دارند، اما برتری انسان بر آنان در این است که آنان قادر به ارتکاب گناه و کار زشت نیستند و اختیاری در این زمینه ندارند، اما انسان قادر به ارتکاب گناه و کار زشت است و در عین توانایی و اختیار از آن پرهیز می‌کند. آزادی و اختیار انسان از جمله بدین معناست

که می‌تواند توانایی‌های نهفته در خویش را بروز دهد و قادر به گزینش است و برای مسئولیت‌پذیری آمادگی دارد. استعدادهای تعالی - که به مثابه امانتی در آدمی نهاده شده‌اند تا محفوظ و ایمنش نگاه دارند - مستلزم وجود نقص و کمبود و تحقق نداشتن و نبودن‌اند.

دنیا و نعمت‌های آن چون زایل‌شدنی هستند، شایستگی ندارند محبوب انسان - که هرگز نابود نخواهد شد - واقع شوند. آنچه شایستگی دارد تا محبوب انسان شود خداوند و معرفت خدا و کمالات عالیه روحی و معنوی است؛ زیرا جاوید، همیشگی، پایدار و خیر است ﴿و آنچه نزد خداست بهتر و ماندنی‌تر است﴾^(۱) ﴿و خداوند بهتر و پایدارتر است﴾^(۲) همچنین امر خدای تعالی عین رضا و امضای اوست.

برکات اخلاص

مؤمن واقعی به خوبی می‌داند که در این جهان تنها یک رهگذر است که به سرعت به جهان آخرت منتقل می‌شود. اگر انسان در توبه و تقرب به خداوند متعال با انجام عمل صالح و دوری از موجبات خشم خدا، اخلاص داشته باشد و به طور کامل بر هوای نفس و خواسته‌های جسمانی خود تسلط داشته باشد و - آن را فقط از همان راهی که شرع مقدس اجازه داده است ارضا



دنیا و نعمت‌های آن چون زایل‌شدنی هستند، شایستگی ندارند که محبوب انسان واقع شوند که هرگز نابود نخواهد شد. آنچه شایستگی دارد تا محبوب انسان شود خداوند و معرفت خدا و کمالات عالیه روحی و معنوی است؛ زیرا جاوید، همیشگی، پایدار و خیر است



(۱) قصص / ۶۰.

(۲) طه / ۷۳.

کند - نوعی تعادل همه‌جانبه میان خواسته‌های جسمانی و روحانی خویش به وجود آورده است.

انسان‌هایی که از «حیات طیّبه» برخوردارند و فقط خدا را دوست دارند، خدا از آن‌ها راضی است و آن‌ها از خدا خشنودند ﴿ای روح آرامش‌یافته، خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگرد﴾.^(۱) قلب انسان نمی‌تواند هم ظرف محبت خدا باشد و هم ظرف محبت دنیا و مظاهر آن؛ کمال واقعی در آن است که محل حُبّ خدا و اولیای او باشد. ﴿خدا از آنان راضی و خشنود است و آنان از خدا خشنودند﴾.^(۲) رضای الهی همان حُبّ الهی است ﴿تا خدا با آن، هر کس را که در پی خشنودی اوست به راه‌های سلامت هدایت کند﴾.^(۳)



مؤمن واقعی به خوبی می‌داند که در این جهان تنها یک رهگذر است که به سرعت به جهان آخرت منتقل می‌شود.



انس با معبود

انس با خدا به واسطه عمل به اوامر و دوری از نواهی و در نتیجه متّصف شدن به صفات الهی تحقق می‌یابد و تجلّی این‌گونه صفات در انسان، نشانگر برگزیده بودن اوست.

انسانی که این‌گونه زندگی می‌کند، وجدانش بیدار می‌شود. در این صورت می‌گویند فرد به بالاترین مرحله رشد و تکامل بشری رسیده است؛ یعنی مرحله‌ای که نفس انسان در آرامش و اطمینان

(۱) فجر / ۲۷ - ۲۸.

(۲) مائده / ۱۱۹؛ توبه / ۱۰۰؛ مجادله / ۲۲؛ بینه / ۸.

(۳) مائده / ۱۶.

و وقار به سر می‌برد. آن‌گاه صفت «مُطْمَئِنَّة» کاملاً بر آن منطبق خواهد شد. خطاب «یا ایتها النفس الْمُطْمَئِنَّة»^(۱) شریف‌ترین ندا از طرف خداوند به انسان است.

تمام ارزش‌ها مال جان انسانی است. هر کس کار صالح و شایسته انجام بدهد، باید جان او هم باایمان باشد. جان کامل با عمل صالح اگر در جایی جمع شد، زمینه رسیدن به «حیات طیبه» می‌شود «هر زن و مردی که کاری نیکو انجام دهد اگر ایمان داشته باشد، زندگی خوش و پاکیزه‌ای به او خواهیم داد»^(۲) حیات طیبه، حیاتی است جاودانی و عالی که خداوند حیّ قیوم به گونه فیضی به بشر مرحمت می‌فرماید. از آثار حیات طیبه، تأثیرپذیری از سخن حق است.

حیات حقیقی از آن خداوند است و دیگران از او می‌گیرند «بر آن زنده‌ای که نمی‌میرد توکل کن»^(۳) «زنده‌ای است که برپا دارنده همه چیز است و همه قائم به اوست و او را چرت و خواب نمی‌گیرد»^(۴) توانگری و بی‌نیازی خداوند در این است که هر چه در آسمان‌ها و زمین وجود دارد مال اوست «از آن خداست آنچه در آسمان‌ها و زمین وجود دارد و خدا بی‌نیاز و ستودنی است»^(۵)



اگر انسان در توبه و تقرب به خداوند متعال با انجام عمل صالح و دوری از موجبات خشم خدا، اخلاص داشته باشد و به طور کامل بر هوای نفس و خواسته‌های جسمانی خود تسلط داشته باشد و آن را فقط از همان راهی که شرع مقدس اجازه داده است ارضا کند، نوعی تعادل همه‌جانبه میان خواسته‌های جسمانی و روحانی خویش به وجود آورده است.



(۱) فجر / ۲۷.

(۲) نحل / ۹۷.

(۳) فرقان / ۵۸.

(۴) بقره / ۲۵۵.

(۵) لقمان / ۲۶؛ حج / ۶۴.

تعادل جسم و روح

شخصیت بهنجار از نظر اسلام، شخصیتی است که جسم و روح در آن متعادل باشند و نیازهای هر یک از آن‌ها برآورده شوند. در این حالت، انسان عبادت‌ها و اموری را که موجب رضایت خدا هستند انجام می‌دهد و از اعمالی که موجب خشم خدا می‌شوند پرهیز می‌کند. با برقراری تعادل میان جسم و روح، ماهیت انسان به طور حقیقی و کامل تحقق می‌یابد. تعادل جسم و روح در شخصیت انسان، نمایانگر توازن موجود در کل هستی است.



رشد و تکامل انسانی ایجاب می‌کند که او متناسب با وضعیت فرهنگی‌اش از دقایق خلقت و آفرینش جهان هستی آگاه شود.



اگر موجودی به کمال نهایی برسد تعالی او پایان می‌پذیرد. خداوند مجموعه استعدادهای تعالی را در همه آفریده‌هایش قرار داده است؛ غیر از انسان، موجودات عالم و هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است خدای یکتا را می‌ستایند و از او فرمان می‌برند، اما در این ستایش و اطاعت نه اراده و آزادی دارند و نه حق‌گزینش؛ به همین دلیل، تعالی‌پذیر نیستند و همیشه یکنواخت و یکسان می‌مانند. چون امکان تعالی برای آن‌ها نیست امکان انحطاط نیز ندارند و لذا نه تنها تعالی پیدا نمی‌کنند، بلکه انحطاط هم نمی‌پذیرند و اگر تغییری در آن‌ها دیده می‌شود - که به نظر انحطاط می‌آید - سیر قهری است و نه چنان حرکتی که آدمی به اراده و تدبیر خویش می‌کند.

رشد و تکامل انسانی ایجاب می‌کند که او متناسب با وضعیت فرهنگی‌اش از دقایق خلقت و آفرینش جهان هستی آگاه شود. فرق آدمی با دیگر موجودات نه تنها در تعالی است، بلکه هم در

تعالی و هم در انحطاط است. از چیزهایی که مرز انسان و حیوان را از هم ممتاز می‌کند علم و معرفتی است که خشیت خدا را به دنبال داشته باشد. آدمی تنها با ایمان خویش از دیگر موجودات متمایز نمی‌شود، بلکه با کفر و انکار نیز متمایز از آنهاست.

عبادت، تنها راه هدایت

هدایتی - که در سرشت آدمی است - راه تعالی وی را تا مرز معینی روشن می‌کند. افزون بر آن، راهنمایان بزرگ و پاکی برای بشر پیام هدایت می‌فرستند. ﴿این پیام هدایت که از راه وحی به پیامبران می‌رسد هم شفاهی است و هم مکتوب﴾^(۱) پیش از دریافت پیام هدایت، کسانی متقی و مؤمن گشته‌اند، اما جز گام‌های نخستین را در این طریق برداشته‌اند و نیاز به مکتب و درس و استاد دارند. تقوا و ایمانشان - که بر اثر هدایت فطری به دست آمده است - سقف تکاملی محدودی دارد. ادامه رشد و استکمال آنان با هدایت رسالت امکان‌پذیر است نه چیز دیگر.

ادیان الهی آمده‌اند تا گرایش تعالی، متوجه مقصدی غیرخدایی نشود. ارزش‌ها را مکاتب الهی آورده و پیش روی انسان نهاده‌اند. دین چراغ راهنمای این خودسازی است تا آدمی خویش را چنان بسازد که آفریدگارش پسندیده و امر فرموده است:

﴿آیا خدا برای نگه‌داری بنده‌اش کافی نیست!﴾^(۲)



فرق آدمی با دیگر موجودات نه تنها در تعالی است، بلکه هم در تعالی و هم در انحطاط است. از چیزهایی که مرز انسان و حیوان را از هم ممتاز می‌کند علم و معرفتی است که خشیت خدا را به دنبال داشته باشد.



(۱) بقره / ۲

(۲) زمر / ۳۶

«پروردگارت برای راهنما بودن و یاری کردن بس است!»^(۱)
از رهگذر یاد خداست که نفس و روان انسان ادب پذیر می شود،
آیین و انضباط در آن تحقق می یابد و زهد و پارسایی در انسان
شکوفا خواهد شد.

ایمان به خداوند متعال و پیروی از روشی که در قرآن کریم
برای انسان ترسیم شده و تبعیت از سنت و سیره پیامبر صلی الله
علیه و آله و سلم و اهل بیت او علیهم السلام، تنها راه رهایی انسان
از اندوه و اضطراب است و به امنیت و سعادت انسان خواهد
انجامید.

مفهوم بندگی و عزت

عبادت نقش مهمی در اسلام دارد. احکام آن جزء مهمی از
شریعت به حساب می آیند و سلوک و رفتار بندگی را در بخش
قابل ملاحظه‌ای از زندگی روزمره انسان متدین شکل می دهند.
عبادت در اسلام دارای انواع بسیاری است و در همه جنبه‌های
زندگی، مصادیقی دارد. جهاد، دفاع، خُمس، زکات، امر به معروف،
نهی از منکر، غُسل و وضو، نمونه‌هایی از مصادیق گوناگون عبادت
در اسلام‌اند.

ایمان و عمل صالح آدمی را از مرتبه آدمیت به «حیات طیبه» -
که جاودانگی است - ارتقا می بخشد. هنگامی انسان‌ها از موجودات
و جنبندگان متمایز می شوند که پای تقوا، ایمان، تسلیم، صبر، توکل



آدمی تنها با ایمان
خویش از دیگر
موجودات متمایز
نمی‌شود، بلکه با
کفر و انکار نیز
متمایز از آن‌هاست.



و عمل صالح به میان آید. حیات طیبه اگر تا آخرین لحظه زندگی ادامه یابد جاودانه می‌شود و در آخرت ادامه خواهد داشت.

در آخرت، چون کافری اظهار پشیمانی کند، گوید: ﴿ای کاش برای زندگانی‌ام از پیش چیزی فرستاده بودم﴾^(۱). گویی حیات همان حیات آخرت است و هر چه جز آن، هیچ به شمار می‌آید ﴿و بی‌گمان سرای آخرت، البته آن زندگانی راستین است اگر بدانند﴾^(۲).

تلاش برای تعالی از اندیشه و خرد آغاز می‌شود. انسان قویاً به نعمت‌های معنوی و کمالات و فضایل نیاز دارد و از طرفی در پرتو هدایت فطری در می‌یابد که صاحب این نعمت‌ها و کمالات، وجودی غیر از آفریدگار او نیست ﴿آیا خدا برای بنده‌اش کافی نیست﴾^(۳). کفایت الهی بیان مکملی برای غنی و حمید بودن اوست. همه عبادت‌ها نوعی ذکر یا مددکار ذکرند ﴿به یاد من باشید تا به یاد شما باشم﴾^(۴)؛ ﴿و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا [دعای] شما را استجابت کنم﴾^(۵). حقی که خداوند بر ما دارد، هیچ‌کس ندارد؛ زیرا همه نعمت‌های ما و دیگران از اوست و اگر هم توانایی انجام کاری و خدمتی به یکدیگر پیدا می‌کنند به برکت نعمت‌های اوست.



هیچ‌کس بی‌جهت نزد خدا عزیز نیست و هیچ‌کس هم بی‌دلیل خوار و مطرود خدا نمی‌شود.



(۱) فجر / ۲۴.

(۲) عنکبوت / ۶۴.

(۳) زمر / ۳۶.

(۴) بقره / ۱۵۲.

(۵) غافر / ۶۰.

انسان هیچ فاصله مکانی با خدا ندارد و خدا به وی بسیار نزدیک است، بلکه فاصله‌ای در میان نیست. این قرب سبب شرافت و کرامت اختصاصی آدمی است و البته کم و زیاد می‌شود. ارتباط گرفتن بنده با پروردگار بسیار ساده است ﴿و چون بندگانم از تو درباره من پرسند بگو که من نزدیکم؛ دعای نیایشگر را چون مرا بخواند اجبات می‌کنم﴾^(۱)؛ ﴿ما از رگ گردن به او [انسان] نزدیک‌تریم﴾^(۲)؛



هرگاه انسان از انسانیت دور شود از خداوند نیز دورتر خواهد شد.



هیچ‌کس بی‌جهت نزد خدا عزیز نیست و هیچ‌کس هم بی‌دلیل خوار و مطرود خدا نمی‌شود. گناه علاوه بر معنای نافرمانی، به معنای ورود یک بیگانه در عرصه ضمیر آدمی و در نتیجه دورتر کردن او از ماهیت و صورت اصلی خویش است و هرگاه انسان از انسانیت دور شود از خداوند نیز دورتر خواهد شد. برای تعالی خویش یا همان وصول به قرب الهی باید خدا را با اسمای حسنی خواند و به واسطه این اسماء با او ارتباط داشت تا با افاضه او، آن کمالات را - که در اسمای حسنای او تجلی می‌کنند - دریافت کرد. خواندن خدا به اسمای حسنی - که شرط تعالی برشمرده شده است - مستلزم این است که انسان اسمای حسنی و همه اسمای الهی را بشناسد.

﴿هر که در آسمان‌ها و زمین است از او درخواست می‌کند؛ او هر روز کاری انجام می‌دهد﴾^(۳).

(۱) بقره / ۱۸۶.

(۲) ق / ۱۶.

(۳) الرحمن / ۲۹.

هر صفت کمال از آن خداوند متعال است و هر که بخواهد به آن آراسته شود جز با افاضه او نتواند ﴿قدرت، همه از آن خداست﴾^(۱)؛ ﴿بر علم او جز آنچه خود بخواهد، احاطه نتوانند یافت﴾.

عبادت نیاز تمام شدنی انسان

عبادت نیاز ثابت انسان و از بزرگ‌ترین و عمیق‌ترین مباحث ادیان آسمانی است. اگر همه ابعاد آن رعایت شود، بسیاری از کمبودهای جهان کنونی حل خواهد شد. فقدان نیایش در میان یک ملت برابر با سقوط آن ملت است. عامل تلطیف روح انسانی و سازندگی جوامع بشری بوده و هیچ جامعه‌ای نتوانسته است خود را به دور از یک ارتباط عمیق با خدا به فلاح و رستگاری رهنمون شود. خداوند را می‌خوانیم تا درهای رحمتش را به روی ما بگشاید و به ما توفیق طاعت و خدمتگزاری خداپسندانه عنایت فرماید.

در آموزه‌های قرآنی آمده است که انسان‌ها باید خدا را عبادت کنند، زیرا خدا خالق است و باید خالق را ستود. تقوا کمال است و عبادت زمینه تحقق تقوا؛ پس باید عبادت کرد. اگر ﴿هدف خلقت انسان عبادت است﴾^(۲) و عبادی شدن هر عمل بدون قصد قربت ممکن نیست، پس عبادت برای قرب الهی است.



فقدان نیایش در میان یک ملت برابر با سقوط آن ملت است.



(۱) نساء / ۱۳۹؛ بقره / ۲۵۵.

(۲) ذاریات / ۵۶.

باید توجه داشت که هر عبادتی نمی‌تواند ضامن قرب انسان به خدا شود؛ بلکه انجام عبادت‌ها شرایطی دارد و عابد باید در مسیر وصول به هدف و مطلوب خود یا همان معرفت، از آداب و وظایفی پیروی کند تا کوشش او تباه نشود.

باید دل را پاک داشت و با دادار بی‌چون درآمیخت و از هوس‌های خام و خواهش‌های اهریمنی و دیگر اغراض حیوانی دور شد و خود را به نهاد پاک و دین خالص آراست. باید تخلق به اخلاق الهی داشت، که فرمودند ﴿به خلق و خوی خداوندی متّصف شوید﴾^(۱)؛ یعنی خدایی شدن و به سوی [رضای] خدا رفتن.

مدّعی اسلام این است که بشر جدا از طریق آموزش الهی نمی‌تواند به ایمان و تقوا، سلوک تعالی‌بخش و تقرّب‌آور و صلاح و کمال دست یابد. خدای متعال هم آگاهی از خودش را در سرشتمان نهاده است و هم آگاهی از نیک و بد را ﴿دو راه نمایان و برجسته نیکی و بدی را به او نشان دادیم﴾^(۲).

خداوند انسان را موجودی برتر آفریده است که می‌تواند به مقام قرب الهی برسد. راه نیل به این مقام نیز پیروی از شریعت است. بشر تنها در یرتو هدایت دین و معارفی که پیامبران به عنوان پیام الهی عرضه کرده‌اند به تغییر تکاملی «خود» دست پیدا کرده است. مدّعی دین چیزی جز ایجاد تحوّل تکاملی در انسان، به

(۱) بحارالانوار، ۵۸ / ۱۲۹؛ شرح اصول کافی، ۲۲۷/۱.

(۲) بلد / ۱۰.

دست او و با اراده خودش نیست.

آدمی فقط از راه عبادت - که خدای متعال از راه وحی به بشر آموخته و اعمال صالحی که یکایک را برشمرده و شناسانده است - به قرب خدا نایل می‌آید. در عبادت و عمل صالح هم بنده به خدا تقرب می‌جوید و قرب می‌یابد و هم خدا او را به خود نزدیک می‌گرداند.

مقربان کسانی هستند که در ایمان به رسول اکرم (و همه پیامبران) و در انجام عمل صالح جدیت نشان داده و بر دیگران پیشی جسته‌اند ﴿و پیشی گیرندگان، آنان‌اند که نزدیکان و مقربان‌اند﴾.^(۱) ﴿و ایمان آورندگان، همه به خدای یکتا و فرشتگان، کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آوردند؛ مابین هیچ‌یک از پیامبران الهی فرق نمی‌گذاریم﴾.^(۲)

عبادت، زمینه‌ساز تقوا و تقوا، ره‌توشه و زمینه‌دستیابی به فلاح و فلاح، هدف نهایی انسان و لقای پروردگار است. از نتایج عبادت، برخورداری از ابدیت و جاودانگی است ﴿آنچه نزد شماست فنا می‌شوند و آنچه نزد خداست باقی می‌ماند﴾.^(۳) انسان‌ها باید خدا را عبادت کنند؛ زیرا خدا خالق است و خالق را باید ستود. تقوا کمال است و عبادت، زمینه تحقق تقوا.

ایمان، تقوا، اخلاص در پرستش خداوند و دارا بودن چیزهایی که مایه صفای دل و شفافیت روح‌اند، انسان را آماده دریافت

(۱) واقعه / ۱۰-۱۱.

(۲) بقره / ۲۸۵.

(۳) نحل / ۹۶.

الهاماتی از سوی خداوند می‌کنند تا او را به راه حق، خیر، فضیلت و هدایت، راهنمایی کنند ﴿و کسانی را که در راه ما کوشیده‌اند به راه‌ایمان [= راه‌های سعادت] هدایت می‌کنیم و بی‌گمان خداوند با نیکوکاران است﴾^(۱)

معنای مجاهده در راه خدا غیر از «جهاد فی سبیل‌الله» است؛ به عبارت دیگر، کسانی که در این کار نظر به «وجه‌الله» داشته باشند و وجه خدا را بخواهند، خداوند سبحان آنان را به راه‌هایی هدایت می‌کند غیر از راه‌های دیگر، بر حسب استعداد خاص او ﴿سُبُلَ السَّلَامِ﴾^(۲) هم‌چنین خداوند وی را در مسیر هدایت، پیوسته از راهی به راه دیگر می‌کشاند و می‌برد تا سرانجام او را به نفس خودش جَلَّتْ عَظْمَتُهُ، پیوند دهد. پس همان ﴿مَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ﴾^(۳) هستند که خداوند آنان را به راه‌های خویش که همان «سُبُلَ السَّلَامِ» باشد، هدایت می‌فرماید.

پس وقتی انسان روی نفس خود کار می‌کند و می‌خواهد و می‌کوشد تا برای خود وضع نفسانی تقوا یا وضع نفسانی ایمان یا تسلیم و توکل ایجاد کند، در حقیقت «مجاهدت فی‌الله» می‌کند، چون نفس یا روح او از روح خداست؛ اما معنای مجاهده در راه خدا (فی سبیل‌الله) آن است که انسان، سلامت راه و دفع موانع از آن را بخواهد.

قرآن کریم کسانی را که در پی خشنودی او باشند و کار را

(۱) عنکبوت / ۶۹.

(۲) مائده / ۱۶.

(۳) مائده / ۱۶.

با قصد قربت و «لَوْجِهَ اللَّهِ» انجام دهند و پرهیزکار و پرواگیرنده باشند به «سُبُلَ السَّلَام» که همان «صراط مستقیم» است رهنمون می‌شود. صراط مستقیم همه راه‌هایی را که خطوط و راه و رسم اعمال صالح باشند، در پهنه خویش جای می‌دهد. راه‌های دین عبارت‌اند از یگانگی خدا، عدل خداوند، تصدیق پیامبران، عمل به شریعت الهی، انجام عبادت‌ها و دستوره‌های خدا و دوری از گناهان.

صراط مستقیم راهی است که به ذات کامل حق منتهی می‌شود و به لحاظ مقصد و غایت، «صراط الله» نام دارد ﴿وَهُمَانَا تُوْبَهُ رَاهٍ رَاسِتٌ رَاهٍ مِی‌نَمَائِیْ؛ رَاهِ اَنْ خِدَائِیْیْ کِه هِر اَنْچِه در آسمان‌ها و زمین وجود دارد از آن اوست، پس یقین بدانید که همه کارها به خدا باز می‌گردند﴾^(۱) ﴿اَوْ حَقِّ اسْتِ وَ بَه صِرَاطِ [خِدَائِی] عَزِیْزِ سْتُوْدَه هِدَائِیْتِ مِی‌کَنْد﴾^(۲)

اگر انسان در عبادت و تقرب به خداوند متعال از طریق انجام عمل صالح و دوری از موجبات خشم خدا اخلاص داشته باشد و به طور کامل بر هوای نفس و خواسته‌های جسمانی خود حاکم باشد - و آن‌ها را فقط از همان طریقی که شرع مقدس اجازه داده است ارضا کند - نوعی تعادل همه‌جانبه میان خواسته‌های جسمانی و روحانی خویش به وجود آورده است؛ در این صورت می‌توان گفت فرد به بالاترین مرحله رشد و تکامل بشری رسیده



صراط مستقیم راهی است که به ذات کامل حق منتهی می‌شود و به لحاظ مقصد و غایت، «صراط الله» نام دارد.



(۱) شوری / ۵۲-۵۳.

(۲) سبأ / ۶.

است؛ یعنی مرحله‌ای که نفس انسان در آرامش و اطمینان و وقار به سر می‌برد، به گونه‌ای که صفت «مُطْمَئِنَّةً» کاملاً بر آن منطبق خواهد شد.

منزلت نهایی هر کس را بهترین عمل صالحی که انجام داده است، تعیین می‌کند ﴿ایشان هستند که بهترین آنچه را که انجام داده‌اند از آنان می‌پذیریم﴾^(۱) و از بدی‌هایشان در می‌گذریم^(۲).



منزلت نهایی هر کس را بهترین عمل صالحی که انجام داده است، تعیین می‌کند.



شرط اصلی تکامل روح انسان و تأمین سعادت جاودانی او معرفت و اطاعت است تا آثار خدایی در انسان ظاهر شود.

کسی که علم دین بیابد و بدان دل نسپرد و به کار نبندد، بی‌گمان از خدا دورتر خواهد شد، اما کسی که معارف و آموزه‌های دینی را پس از دانستن و فهم کردن به کار بندد به معرفتی والاتر از پیش نسبت به همان حقایق دست خواهد یافت.

خداوند متعال برای بندگان خود وظایف و تکالیفی تعیین نمی‌کند، مگر این‌که در آن مصلحتی باشد که دنیا و آخرت آنان را اصلاح کند.

در آموزه اسلامی مقرر شده که عقل و بلوغ و قدرت بر فعل و ترک، از شرایط تکلیف است. خداوند بر بندگانش لطف و احسان کرده و فرموده است ﴿در دین برای شما سختی قرار نداده است﴾^(۳) خداوند به بندگانش به اندازه توانشان تکلیف کرده است.

(۱) احقاف / ۱۶.

(۲) احقاف / ۱۶.

(۳) حج / ۷۸.

خداوند در دینش تکلیفی قرار نداده است که بندگان از انجام آن ناتوان باشند. هم‌چنین در دینش حرج و سختی وجود ندارد و تکالیف به اندازه توان بندگان است.

آنچه در تشریح آمده، با واقعیت و طبیعت انسان سازگار و همگون است و واقعیت انسان نیز، ارزش‌هایی را طلب می‌کند که به رشد و تکامل او بینجامد و نه تنها موجب واریختگی کالبد جسمی - روانی‌اش نشوند، بلکه این کالبد را دائماً تعالی و تکامل بخشد.

اگر افعال خدای تعالی مشتمل بر غرض و غایت نباشند، لازم می‌آید که لغو و عبث باشند و چون کار لغو و عبث قبیح است، صدور آن از خداوند تعالی محال است. از این رو تمام افعال خداوند مبتنی بر حکمت و مصلحت‌اند و خالی از غرض نیستند.

شیخ مفید (محمدبن محمدبن نعمان، ۳۳۶-۴۱۳ ق) در این مورد گفته است:

خلق کردن چیزی که سودی به حال هیچ‌یک از مکلفان ندارد - و به صلاح هیچ‌یک از مخلوقین نیست - عبث است و بر خداوند تعالی روا نیست؛ این، نظر گروه عدلیه است و تمام جبرگرایان با آن مخالفت ورزیده‌اند.^(۱)

مصلحت در لغت به معنای خیر و صلاح، صواب، شایستگی، حسن و منفعت آمده است و از آن‌جا که بین منفعت و مصلحت

(۱) أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، تحقیق مهدی محقق، ۴۸. القول فی خلق ما لا عبرة به و لا صلاح فیه.

رابطه عموم و خصوص من وجه وجود دارد، ترادف مصلحت با منفعت مشکل ساز است؛ بنابراین معانی دیگر بدون اشکال باقی می ماند. در روایات نیز، مصلحت به معنای خیر و صلاح، حسن و فایده آمده است. از جمله، حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها فرمود:



کسی که عبادت خالصش را به سوی خداوند بالا فرستد، خداوند بهترین خیر و مصلحت او را برایش نازل خواهد کرد.



کسی که عبادت خالصش را به سوی خداوند بالا فرستد، خداوند بهترین خیر و مصلحت او را برایش نازل خواهد کرد.^(۱) مهم ترین ویژگی مصلحت شرعی، طریق فهم و درک آن است. منابع و اسناد کشف شریعت در اسلام، عقل قطعی و نص معتبر، یعنی قرآن، سنت معصوم علیه السلام و اجماع است. انسان حکیم انسانی است که در کار خود غایت و غرضی دارد و در میان هدفها و غرضها برترین و شایسته ترین آنها را انتخاب می کند. مصلحت، دائرمدار حقیقت است؛ یعنی رعایت حقیقت را کردن، نه رعایت سود خود را کردن؛ که این، منفعت است. بنابراین مصلحت و حقیقت دو برادرند که از یکدیگر جدا نمی شوند. مصلحت، پایه و مبدأ حکم شرعی است. رعایت نظم و اعتدال در خلقت موجودات بدون حضور مصلحت، حکمت نخواهد بود. حکمت، مصلحتی است که مقصود شارع از تشریح حکم باشد؛ یعنی همان جلب نفع و دفع ضرری که مورد نظر شارع است. مصلحت از سنخ منفعت و مفسده از سنخ ضرر نیست و احکام شرعی تابع مصالح و مفاسدند، نه منافع و مضار، به همین دلیل در

بسیاری از واجبات شرعی همچون زکات، خمس، حج و جهاد، ضرر مالی یا جانی وجود دارد؛ چنان‌که در بخشی از محرّمات الهی منفعت مالی یا بدنی هست.

بین رعایت مصلحت و دفع مفسده با حکم شرعی تلازم وجود دارد؛ یعنی هر جا رعایت مصلحت و دفع مفسده موجود باشد، حکم شرعی وجود دارد و هر جا حکم شرعی باشد، رعایت مصلحت و دفع مفسده موجود خواهد بود. همان‌گونه که هر خلقی در عالم تکوین و هم‌چنین کل عالم هستی یک‌جا هدفمند است، هر جعل حکمی در عالم تشریح نیز به سبب مصلحتی است که در آن حکم وجود دارد و از آن به «تبعیّت احکام از مصالح» تعبیر می‌شود.

هم‌چنین کل احکام الهی یعنی شریعت، دارای مقاصدی است که از آن‌ها به «مقاصد شریعت» تعبیر می‌شود.

در آموزه قرآنی هر کس به عبادت خدا همت گمارد و قیام بالقسط و احسان و نیکی گسترده و آسمان آسا کند، به مصلحت خویشتن کرده و هر کس زشت‌کاری و فساد و ستم و گناه کند به زیان خویش کرده و خود را به انحطاط کشانده است ﴿هر که کاری شایسته کند به سود خود کرده و هر که بد کند به زیان اوست﴾^(۱)



انسان در کنار یک پناهگاه روانی - که ذاتش عین جاودانگی است - به زندگی آسوده‌ای دست می‌یابد.



دعای راه کفّت و کوباحتی تعالی

اصلی ترین مسأله بشر این است که تقرب به خدا چگونه ممکن است؟

البته این سیر تعالی یک حرکت است اما نه حرکتی مادی.

انسان در کنار یک پناهگاه روانی - که ذاتش عین جاودانگی است - به زندگی آسوده‌ای دست می‌یابد.

بنابراین پروردگار عالم باب دعا و عبادت را به روی بندگان خود گشوده و آن را برای همیشه باز نگاه داشته است تا به خلوتگه خاصّ او راه یابند و خود را از ناملايمات دنیای مادی برهانند و زندگی آرام و توأم با اطمینان داشته باشند و بدانند که حیات این دنیا فصلی از فصول زندگی انسان است؛ آن هم فصل کشت.

بی‌گمان کمال مطلوب آن است که زندگی انسان سراسر آیینی باشد الهی. نفس با ایمان، هوا و هوس را تابع خواست خود می‌گرداند و به همین دلیل پلیدی را از میان می‌برد.

﴿هر که خواهان عزت است، بداند همه عزت‌ها از آن خداست؛ سخن پاک و خوش به سوی او بالا می‌رود و کردار نیک است که انسان را بالا می‌برد﴾^(۱)

عزّت از صفات خدای تعالی است و از آن‌جا که صفات الهی ازلی و ابدی هستند، هر کس را که به آن‌ها متصف شود به جاودانگی خواهند رساند؛ به همین دلیل، حیات طیبه برای مؤمن،



بی‌گمان کمال مطلوب آن است که زندگی انسان سراسر آیینی باشد الهی. نفس با ایمان، هوا و هوس را تابع خواست خود می‌گرداند و به همین دلیل پلیدی را از میان می‌برد.



بر خوررداری از ابدیت و جاودانگی است.
تنها انسان دین‌باور است که به قلّه عزّت صعود می‌کند و به
حیات پاکیزه می‌رسد.

اعْتِكَاف، عِبَادَتِی در درون

اعتکاف، یعنی اوج عبودیت و عبادت و خلوص در جهت توجّه
و تقرّب به خداوند سبحان؛ یکی از سنت‌های نیکو و انسان‌ساز که
دارای فضیلتی بس والاست.

انسان معتکف رابطه‌ای با پروردگارش برقرار می‌سازد که باعث
آرامش روان و آسودگی عقل او می‌شود. اعتکاف موجب پرورش
و تهذیب نفس و درمان بسیاری از بیماری‌های روانی و جسمی
است.

نوعی تمرین و مقاومت در برابر شهوت‌ها و تسلط بر آنهاست
و بدین ترتیب، روح تقوا در انسان دمیده می‌شود.

شرط اصلی تکامل روح انسان و تأمین سعادت جاودانی،
معرفت و اطاعت است تا آثار خدایی در انسان ظاهر شود.

تخلّق به اخلاق الهی یعنی خدایی شدن و به سوی خدا
رفتن ﴿البته بر پایه اراده تکوینی، رفتن به سوی خدا قهری
است﴾^(۱) ﴿ای انسان، تو در راه پروردگارت رنج فراوان
می‌کشی، پس به پاداش آن، یعنی دیدار او خواهی رسید﴾^(۲)



رابطه‌ی انسان
معتکف با پروردگار
باعث آرامش روان
و آسودگی عقل او
می‌شود. اعتکاف
موجب پرورش و
تهذیب نفس و
درمان بسیاری از
بیماری‌های روانی
و جسمی است.



(۱) بحارالاتوار، ۵۸ / ۱۲۹؛ شرح اصول کافی، ۱ / ۲۲۷.

(۲) انشقاق / ۶.

لیکن اراده تشریحی خدا بر این قرار گرفته است که انسان‌ها، همانند پدرِ موحدان عالم، حضرت ابراهیم علیه‌السلام با اختیار خود به سوی او روند.

دعوت قرآن به اعتدال



قرآن پیوسته دعوت به اعتدال می‌کند؛ زیرا اسراف و زیاده‌روی موجب بروز امراض معنوی و جسمی است. اسراف و زیاده‌روی موجب بروز امراض معنوی و جسمی است. اسلام، تشریح خداوند است و از مرام و مسلک عرفی میان انسان‌ها چیزی بر نمی‌گیرد و با آن‌ها در نمی‌آمیزد.



قرآن پیوسته دعوت به اعتدال می‌کند؛ زیرا اسراف و زیاده‌روی موجب بروز امراض معنوی و جسمی است. اسلام، تشریح خداوند است و از مرام و مسلک عرفی میان انسان‌ها چیزی بر نمی‌گیرد و با آن‌ها در نمی‌آمیزد.

اسلام دین انزوا یا رهبانیت - که دوری جستن از لذت‌های دنیوی است - نمی‌باشد؛ بنابراین در دین اسلام، خداوند آراستگی‌ها و روزی‌های پاکیزه را برای انسان حلال فرموده است. در اسلام، تربیت دینی به گونه‌ای بنا نهاده شده است که با معارف و علومی که اصول و زیربنای دین به حساب می‌آیند سازگاری و همخوانی کامل دارد.

اندیشه دینی بر پایه رعایت بی‌چون و چرای معنویت اسلام و احکام خدا و هوشیاری و آگاهی شکل می‌گیرد. اسلام می‌تواند به بشریت امید دهد و راه ادامه حیات را به او بنمایاند.

اسلام در عبادی‌ترین آیین‌ها و مکان‌ها هم بی‌تفاوتی به دنیا را نمی‌پذیرد و رویکرد رهبانیت را مردود می‌شمارد و به آمیختگی دین و آخرت و دنیا باور دارد. بینش دینی در اسلام، تلاش می‌کند تا گرایش‌های یک سونگرانه دین‌های پیشین را - که به مرور زمان

رخ داده بود - تعدیل سازد و از دنیاگرایی شدید آیین یهودیت یا آخرت‌گرایی افراطی در تفسیر آموزه‌های حضرت مسیح علی نبینا و آله و علیه السلام، پیشگیری کند و نگرشی متعادل و میانه را در جامعه دینی پدید آورد.

اسلام نه عبادت را به مَعْبَد محدود می‌کند که بیرون از آن روح معنویت و عبودیت وجود نداشته باشد و نه عبد را در مَعْبَد زندانی می‌کند که زندگی او به عبادت کردن در مَعْبَد خلاصه شود و از حضور و مشارکت در فعالیت‌های گوناگون زندگی بازماند. اسلام همه عرصه‌های زندگی را به مَعْبَد و همه فعالیت‌های زندگی را به عبادت تبدیل می‌کند.

عبادت در کنار معرفت است و اگر کسی عارف عابد باشد، دیگر غیر خدا را به رسمیت نمی‌شناسد و نمی‌پذیرد.

انسان با پرستش خدای خویش و با یاد او خود را می‌یابد و اگر خدای خویش را فراموش کند، خود را فراموش می‌کند و نمی‌داند کیست، برای چیست، چه باید بکند و کجا باید برود.

﴿و هر کس از یاد ما روی گرداند، زندگی سخت و دشواری دارد و روز قیامت او را کور محسوس خواهیم کرد﴾^(۱)

انسان مؤمن برای تزکیه نفس و تعدیل غرایز خویش برنامه معینی دارد که مُعطی حقیقی، یعنی خداوند غرایز آن را تقنین کرده و به دست فرستادگانش، پیش روی او نهاده است. اعتکاف عبادتی

است که محرک آن رضای الهی، فرمان خدا و اهداف آن‌ها اهدافی متعالی است. انسان‌های مؤمنی که چنین عبادتی را انجام می‌دهند، انسان‌هایی نورانی، کریم و با سخاوت‌اند و تسلیم فرمان و رضای حق‌اند، نه تابع سود و زیان. ایثار، همه رفتار ایشان را تشکیل می‌دهد.



اعتکاف عبادتی است که - اگر به درستی انجام شود سرشار از یاد خداست و - انسان را در یاد حق تعالی غرق می‌کند و حجاب غفلت را نابود می‌سازد. اعتکاف باعث آمادگی ارتقا به اوج فضیلت و رسیدن به آرامش روانی و خوشبختی معنوی می‌شود. هر نفسی در گرو عملی است که انجام داده است.



برکات اعتکاف

اعتکاف عبادتی است که - اگر به درستی انجام شود سرشار از یاد خداست و - انسان را در یاد حق تعالی غرق می‌کند و حجاب غفلت را نابود می‌سازد. اعتکاف باعث آمادگی ارتقا به اوج فضیلت و رسیدن به آرامش روانی و خوشبختی معنوی می‌شود. هر نفسی در گرو عملی است که انجام داده است. وقتی انسان به کمال رسد وجدانش بیدار و سستی اراده و شهوت‌های نفسانی و لذت‌های دنیا - که موجب لغزش و گناه است - از او دور می‌شود.

ایمان راستین در رفتار و عمل مؤمن تبلور می‌یابد. چنین ایمانی تنها با آراسته شدن مؤمن به اخلاق نیکو و دوست داشتن خیر و خوبی برای مردم و پیشی گرفتن در انجام کارهایی امکان‌پذیر است که رضای خداوند و پیامبر بزرگوار را به همراه دارد. بدون شک، کمال مطلوب آن است که زندگی انسان سراسر آیینی باشد الهی.

اعتکاف، خود، چراغ هدایت و نور توحید و محبت الهی است

و شخص معتکف تابع خواسته‌ها و هوس‌ها نیست. اعتکاف درمان مؤثری است برای رهایی از خوف و رعب و ترس و بیم و اضطرابی که اکثر مردم دچار آن‌ها هستند و از آن‌ها رنج می‌برند؛ در نتیجه، این درمان است که روان آدمی به جای ترس و بیم، سرشار از امنیت می‌شود و شک و تردید، جای خود را به آرامش خواهد داد. از مهم‌ترین خواص نیایش در حال اعتکاف این است که در همه موارد طعم مغفرت را به آدمی می‌چشاند؛ یعنی یک نوع احساس باطنی به وجود می‌آورد که شخص دوباره به قوت آن پیوند معنوی - که با خدای خود داشته است - باز می‌گردد.

اگر خداوند آدمی را به کاری فرمان داده، از روی مصلحت بوده و اگر از کاری منع فرموده، به خاطر زیان آن بوده است؛ بنابراین باید به میثاق الهی گردن نهاد و تسلیم خداوند شد. اعتکاف اطاعت از فرمان‌های خداوند در بخش عمل و معرفت کامل به خداوند است و انسان را به قرب الهی می‌رساند. در این صورت، انسان معتکف در پوشش رحمت گسترده خداوندی قرار می‌گیرد.

روح اعتکاف، روح ایمان، تسلیم و خضوع در برابر حقیقت و واقعیت است و به انسان فرصت می‌دهد تا حقایق واقعیت‌ها را - آن‌گونه که هستند - بشناسد و درباره حقیقت هستی، روشن‌بینی پیدا کند. انسان مؤمن با بهره‌گیری از آیات قرآنی همه مشیّت و اراده تکوینی و تشریحی را به کمک فطرت پاک و عقل سلیم درک می‌کند.

معارف قرآنی بر این حقیقت دلالت قطعی دارند که نخست

انسان در نتیجه هدایت، متذکر می‌شود و پند می‌گیرد و بعد از آن که با عقلش تعقلی جدی کرد، در جهت تزکیه و تعالی گام بر می‌دارد.

مسیر انجام اعتکاف بر صراط مستقیم منطبق است.

اعتکاف باعث از بین رفتن فراموشی و غفلت انسان از آخرت می‌شود که در تأمین سعادت دنیوی و اخروی آن اهمیت زیادی دارد.



اعتکاف باعث از بین رفتن فراموشی و غفلت انسان از آخرت می‌شود که در تأمین سعادت دنیوی و اخروی آن اهمیت زیادی دارد.



اعتکاف نوعی اظهار بندگی در برابر آفریدگار جهان هستی است و پایبندی به انجام آن، انسان را در دریای رحمت و زندگی جاوید قرار می‌دهد.

اهمیت نیت و عبادت

نیت، اساس عمل عبادی و موجب ثواب است و ثواب، منفعتی است که همراه با بزرگداشت و اجلال به مستحق آن داده می‌شود. هر انسانی بر پایه نیت خود محشور می‌شود و به مقدار همان نیت پاداش می‌گیرد.

اصل توجه به خدا اهمیت دارد و نیازی به تلفظ واژه مخصوصی همچون «توکلت علی الله» نیست. آنچه قدرت اراده را در آدمی افزایش می‌دهد، نفس توجه قلبی به ذات ذوالجلال است.

در عمل به دستورات اعتکاف و مقام اطاعت، هر چه قدم تسلیم و اخلاص آدمی راسخ‌تر و صادقانه‌تر باشد مرتبه عبادت و اطاعت او بالاترست.

خداوند توانایی‌های مختلف به انسان داده و سیر تربیتی در دین، بر محور تقویت عامل گرایش‌ی، یعنی تمایل به کمال‌جویی قرار گرفته است. انسان در صورتی به قرب الهی می‌رسد که کمالات وجودی خود را رشد دهد.

هر آنچه به نحوی به بُعد جاودانه انسان یا به خدا برگردد از مظاهر تقرب به شمار می‌آید. رمز موفقیت انسان رسیدن به مقام قرب الهی است.

﴿و خدا بهتر و پایدارتر است﴾^(۱) در منطق قرآن محور قرار دادن خدا جامع تمام کمالات است ﴿همانا آنچه نزد خداست، برای شما بهتر است، اگر بدانید﴾^(۲)؛ ﴿و آنچه نزد خداست برای نیکان بهتر است﴾^(۳)



انسان برای رشد و تکامل احتیاج به مربی و هدایت‌گری الهی دارد.



انسان برای رشد و تکامل احتیاج به مربی و هدایت‌گری الهی دارد. اگرچه ما در زمان پیامبر یا ائمه علیهم‌السلام زندگی نمی‌کنیم، اما با بهره‌گیری از تعالیم آن بزرگواران می‌توانیم در مسیری حرکت کنیم که از جانب آن‌ها مشخص شده است و به این ترتیب دچار انحراف نشویم.

در اعتکاف، انسان معتکف، ارتباط بندگی خود با حق تعالی را محکم‌تر می‌سازد و پایبندی به اصول و موازین عبودیت را در وجودش قوت می‌بخشد. در پرتو این ارتباط معنوی و الهی، انسان غذای روحی دریافت می‌دارد، به عرش اعلا صعود می‌کند و در

(۱) طه / ۷۳.

(۲) نحل / ۹۵.

(۳) آل عمران / ۱۹۸.

اوج روحانیت به پرواز در می‌آید.

این‌ها همه یعنی نفی غیریت از خداوند در تمام شئون، چه در ذات و چه در صفات. عمل به قوانین الهی متضمن سعادت در دو جهان است که انسام مقام قرب الهی را احراز خواهد کرد و متکرم به کرامت تکوین و متکلم به کلام ربّ العالمین خواهد شد.



اگرچه ما در زمان پیامبر یا ائمه علیهم السلام زندگی نمی‌کنیم، اما با بهره‌گیری از تعلیم آن بزرگواران می‌توانیم در مسیری حرکت کنیم که از جانب آن‌ها مشخص شده است و به این ترتیب دچار انحراف نشویم.



خداوند هیچ‌گاه عمل انسان را قطع نمی‌کند و حتی به اندازه ذره‌ای از آن نمی‌کاهد ﴿پس هر کس ذره‌ای نیکی کند [پاداش] آن را می‌بیند و هر کس ذره‌ای بدی کند [کیفر] آن را خواهد دید﴾.^(۱) وظیفه مؤمن تنها عمل است، اما نتیجه نزد خداوند خواهد بود و تا زمانی که عمل محفوظ باشد، نتیجه آنی و زودگذر آن، همچون سود و زیان و پیروزی و شکست در دنیا، اهمیتی ندارد.

مقام عبودیت اگر با بصیرت و شهود همراه باشد، مقام دریافت حکمت از حکیم مطلق است و در واقع بصیرت و شهود انسان کامل خواهد بود. تجلیات معبود را با چشم دل می‌بیند، کلام او را با گوش دل می‌شنود، سخن او را با زبان او بیان می‌کند و در چنین مقامی است که عبد از مولا حکمت دریافت می‌کند و صاحب خیر کثیر می‌شود.

﴿هر که را [خدا] خواهد حکمت عطا کند و هر که را حکمت دهند، خیری کثیر داده‌اند﴾.^(۲) حقیقت حکمت از مواهب الهیه است و انسان به مرتبه‌ای که به او حکیم گفته شود نمی‌رسد،

۱) زلزال / ۷-۸

۲) بقره / ۲۶۹

مگر این‌که پروردگار عالم از حکمتش بر او افزای کند و از نزد خودش علمی به او بیاموزد.

حکمت، سرچشمه و آب‌شخور خیرات و سعادات و کلید گشایش روزی‌ها و عبرت‌اندوزی‌هاست. انسان حکیم، ساکت و آرام است. این صفت و ویژگی از آن کسانی است که مشمول لطف الهی هستند.

انسان در این عالم سراسر حکمت، لغو و عبث آفریده نشده و در این عالم نهال هستی او را بیهوده و بی‌هدف نکاشته‌اند. اصل حکمت خلقت یا فلسفه آفرینش چنین است و دستگاه خلقت، دستگاهی پوچ و بیهوده و بی‌هدف نیست و این است حکمت پروردگار حکیم.

در آموزه قرآنی، «به هر سو که چهره خود را متوجه کنید، خدا آن‌جا است»^(۱) «و نیز هر جا باشید، خدا با شماست»^(۲). پس انسان مؤمن در هر شأن و مرتبه‌ای تحوّل داشته باشد، به سوی خدا حرکت می‌کند.

مَثَل انسان‌هایی که در نظام ایمانی حرکت کرده‌اند و انسان‌هایی که در نظام ضد ایمان حرکت کرده‌اند، مَثَل شاگردانی هستند که برخی از آنان تکالیف خود را به نحو احسن انجام داده‌اند و برخی دیگر وقت خود را به بازیگوشی گذرانده‌اند. برای این‌که انسان صیورتش الهی باشد، خدا اسما و صفات خود را برای انسان

(۱) بقره / ۱۱۵.

(۲) حدید / ۴.

برمی‌شمرد و خود را با اسمای حُسنای علیم، حکیم، حَی، قَیوم، عزیز، مرید، سمیع، غَفَّار، سَتَّار و ... معرفی می‌فرماید.

﴿آیا کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند همانند مفسدان در زمین قرار می‌دهیم، یا آیا پارسایان را مانند فاجران به حساب می‌آوریم﴾^(۱).

زیباترین لباس بر اندام انسانیت انسان لباس فقر الی الله است و تنها لباسی است که عبد را برای مولا و محب را برای محبوب زیبا جلوه می‌دهد.

مقام اعتکاف - که دعا و نیایش است - مقام مشاهده تجلیات حضرت حق یا همان مقام حضور است که شخص معتکف در دریای رحمت حق و زندگی جاوید قرار می‌گیرد. معرفتی است که معتکف مقام عبودیت را در تمام مصادیقش - با همان هدفی که برای آن وضع شده است - می‌نگرد. مقام رنگ خدایی گرفتن است. ﴿رنگ خدا را به خود بگیرید و چه کسی خوش‌رنگ‌تر از خداست﴾^(۲).

﴿همان فطرتی که خدا مردم را براساس آن خلق کرده است؛ آفرینش خدا تغییرپذیر نیست؛ این است دین پایدار و درست﴾^(۳) ﴿پس به سوی این دین پایدار روی بیاور﴾^(۴).
یاد خدا بهجت‌آور است و دردهای ما را درمان و زخم‌های ما

(۱) ص / ۲۸.

(۲) بقره / ۱۳۸.

(۳) روم / ۳۰.

(۴) روم / ۳۰.

را مرهم. «بدانید که دل‌ها تنها با یاد خدا آرام می‌گیرند»^(۱) با یاد خدا، دردهای خود را فراموش می‌کنیم؛ زیرا حضرت حقّ جلّت عظمته وجود کمالی است. اسماء الله نور جلال و جمال خدا را در ضمیر انسان می‌تابانند، آلودگی‌ها و پلیدی‌ها را می‌زدایند و صفا و نزهت باطن به ارمغان می‌آورند.

حقیقت ایمان پاک بازی مخلصانه است. مؤمن راستین عاشق است. کسی که دوست خدا می‌شود از ظلمات خودی بیرون می‌شود و به روشنایی حضور محبوب در می‌آید. مهم‌ترین وصف ولی الهی، نورانیت و شفافیت است.

سنت‌هایی که انبیای الهی آورده‌اند تنها جنبه آماده‌سازی دارند؛ یعنی انسان را برای حضور در مقام شهود آماده می‌سازند، اما این‌که در آن مقام چه بگوید و چه بشنود و چگونه باشد و چگونه بنگرد، برحسب چگونه بودن و چگونه دیدن است. این حقیقت، تنها در مقام خلوت دعا تحقق پیدا می‌کند که مقید به هیچ قیدی از قیود نیست؛ بنابراین غایت عبودیت در مقام دعا متجلی می‌شود و میوه شجره طیّبه توحید را در آن مقام می‌توان چید.

اسلام دین اعتدال و میانه‌روی است، افراط و سخت‌گیری را قبول ندارد، هم‌چنان که اهمال و بی‌بند و باری را نمی‌پذیرد و هیچ‌کس را به چیزی که خارج از توان و قدرت او باشد مکلف نمی‌کند. احکام و قوانین اعتکاف، مبتنی بر عدالت و دارای فلسفه روشن و متکی بر دلیل و برهان و منطقی‌اند و معیار تشخیص آن‌ها



اسلام دین اعتدال و میانه‌روی است، افراط و سخت‌گیری را قبول ندارد، هم‌چنان که اهمال و بی‌بند و باری را نمی‌پذیرد و هیچ‌کس را به چیزی که خارج از توان و قدرت او باشد مکلف نمی‌کند.



نیز فکر درست و عقل سلیم است.

اعتکاف - اگر به طور صحیح و کامل انجام شود - متکفل تأمین
جميع مصالح و دفع مفسد خواهد بود.

قلب مؤمن با مصالح محبت و دوستی، معمور و آباد و لبریز
از خیر و نیکی می‌شود. امنیت و امید است که قلب مؤمن را
صابر و بردبار و سرشار از محبت الهی می‌سازد. پاکیزه بودن از
گناه و تبهکاری، نمایانگر سر کوفتن تجاوز و واپس ساختن حس
تجاوز نیست، بلکه پایگاه علم و اختیار است که از طبیعتی بیزار
از تجاوز و قلبی سالم و دلی بیدار می‌جوشد که در اعمال خویش،
از خود آگاهی برخوردار است. انسان مؤمن عبارت از همان انسان
مسلمانی است که مردم از دست و زبان او سالم و در امانند و این
همه حاکی از ایمان و کمال اخلاقی اوست.

اُنس با خداوند و خلوت با حق تعالی نمی‌گذارد لحظه‌های عمر
به اموری آلوده شود که موجب زشتی چهره انسانیت خواهند شد.
روح انسانی که در عبادت باشد به سوی عالم بالا و جهان
ملکوت به پرواز در می‌آید و قلب او مجذوبانه و عاشقانه با خالق
هستی ارتباط پیدا می‌کند. این ارجمندترین و شریف‌ترین حالات
روحی آدمی است و هدف و مقصد اصلی از تمام عبادات، تحصیل
همین حالت و کیفیت است.

عبادت فقط برای خداست و هیچ‌کس دیگر نه حق پرستیده
شدن دارد و نه حق این‌که مردم را به عبادت خود فراخواند.

انسان با تربیت معنوی و دینی می‌تواند به خداگونگی برسد و



احکام و قوانین
اعتکاف، مبتنی
بر عدالت و دارای
فلسفه روشن و
متکی بر دلیل و
برهان و منطقی‌اند
و معیار تشخیص
آن‌ها نیز فکر
درست و عقل
سلیم است.



به منزلتی که در حدیث قدسی آمده است دست یابد.

«بنده‌ام مرا اطاعت کن تا تو را نمونه خود سازم. من به هر چیزی می‌گویم باش، به وجود می‌آید، (پس) تو را نیز چنین کنم که به هر چیزی بگویی باش، به وجود آید.»

«وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى»^(۱) و نیز «وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى»^(۲) و برترین صفت از آن خداست. مراد از «مَثَلُ أَعْلَى» نفس نفیس انسان است و مصداق بزرگ و مظهر اتم و اکمل آن، وجود حضرت خاتم‌النبین حضرت محمد صلی‌الله‌علیه و آله و سلم است.

خداوند حکیم چنین خواسته است که بشر تربیت معنوی پیدا کنند و مظهر اسمای الهی شوند و بدان‌جا برسند که قدرت آفرینش و ایجاد داشته باشند و در جهان هستی تصرف کنند.

انسان سالک و پرورش یافته، پس از پشت سر گذاشتن منازل، مظهر اسماء‌الله می‌شود و اگر توانایی‌ها و نیروهای خود را متمرکز کند، اراده و خواست او مؤثر و نافذ خواهد بود و چیزی را که اراده کند، به وجود خواهد آمد.

مقصود از عبادت، تصفیه دل و پاکی جان و اندیشه درون و خلوص نیت است و غرض از پرستش بی‌چون و چرای خداوند، تقرب هر چه بیشتر به حضرت اوست؛ بنابراین مقصود از عبادت‌ها حرکت ارکان و گفتار نیست، که خدای بزرگ در این‌باره فرمود:

«گوشت و خون این شتران به خدا نمی‌رسد، بلکه پرهیزکاری

(۱) روم / ۲۷.

(۲) نحل / ۶۰.

شما به او می‌رسد»؛^(۱) «نیکی آن نیست که روی خود به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز بازپسین ایمان آورد».^(۲) پس عبادت با تهذیب درون و جست‌وجوی علمی و آگاهانه سودمند است و البته ترک عبادت از باب تکبر و غرور مستوجب عقوبت است.

«همانا کسانی که از پرستش من سرباز می‌زنند، زودا که در عین خواری به جهنم در آیند».^(۳)

در آموزه اسلامی، عبادت آیینی دارد که تنها با رعایت حدود، آداب و موازین آن - ضمن این که راه بهره‌وری بیشتر و کامل‌تر از آن حقیقت هموار می‌شود - انسان را از بدعت‌ها، تحریف‌ها و خرافه‌ها در امان نگه می‌دارد؛ بدعت‌ها و تحریف‌ها و خرافه‌هایی که همواره بیرون دروازه حقیقت انسانی نشسته و مترصد آن‌اند که با وسوس شیطانی و اوهام نفسانی به درون انسان نفوذ پیدا کنند. همه شئون عبادت و آداب و اعمال آن باید ملاک دینی داشته باشند و تنها دستورها و توصیه‌های دینی در بایدها و نبایدهای آن‌ها تعیین‌کننده باشند.

این‌گونه مسائل علوی و آسمانی تنها با تکیه بر آموزه‌های وحیانی و تعالیم الهی در عرصه‌های انسانی ظهور پیدا می‌کنند.

(۱) حج / ۳۷.

(۲) بقره / ۱۷۷.

(۳) مؤمن / ۶۰.

فصل دوم

اعتراف (مفهوم، اقسام، آداب)

در خلوت انس

﴿به بندگانم خبر ده که من آمرزنده و مهربانم﴾^(۱).

ما در خلوت به روی خلق بیستیم
از همه باز آمدیم و با تو نشستیم
هر چه نه پیوند یار بود، بریدیم
و آنچه نه پیمان دوست بود، شکستیم
مردم هشیار از این معامله دورند
شاید اگر عیب ما کنند که مستیم

(غزلیات سعدی)

﴿و آن‌گاه که بندگان من در باره من از تو سؤال می‌کنند
(بگو) من (به آنان) نزدیکم و دعای دعاکننده را اجابت

می‌کنم، آن‌گاه که مرا می‌خواند؛ پس شما هم اجابت کنید مرا
و به من ایمان بیاورید، شاید به مقام رشد و کمال انسانیت
برسید»^(۱)

بار خدایا آنچه عرضه می‌دارم همانند مهارهایی هستند که نفس
ناسازگار مرا به رشته مشیت و خواست تو پیوند داده‌اند؛ این، بار
سنگین گناهان من است که آن را بر آستان مهربانی و رحمت تو از
دوش فرو می‌افکنم؛ این، هواهای گمراه‌کننده من است که بر درگاه
لطف و عفو تو وامی‌گذارم.

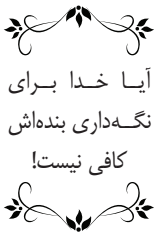
الهی، در رحمت تو را، به دست امیدواری می‌کوبم تا به آستان
جلال تو گریزم و از بیم هجوم هوا و هوس‌ها چنگ به ریسمان
عنایت و محبت تو درزنم. پس ای خداوند از همه جرم‌ها و لغزش‌ها
و خطاهایم درگذر و مرا از فروافتادن ردایم - که پرده قبایح و اعمال
من است - نگاه‌دار تا عریان نمانم و رسوا نشوم، زیرا تویی آقا و
مولا و تکیه‌گاهم و نهایت امید و آرزویم در این جهان و آن جهان.
خدایا از تو ایمانی درخواست می‌کنم که همیشه در دل من
حاضر باشد؛ و یقینی راست و محکم می‌خواهم که بدانم جز آنچه
قلم تقدیر تو نگاشته به من نخواهد رسید؛ و مرا در زندگانی به هر
چه قسمتم کرده‌ای راضی و خشنود ساز، ای مهربان‌ترین مهربانان.
ای آقای من، به عزتت قسم اگر از درگاهت برانی‌ام از این در
به جایی نروم و از تملق و التماس به حضرتت دست برندارم، چرا
که معرفت قلبی من گواه بر کرم و رحمت بی‌پایان توست.



ادیان الهی آمده‌اند
تا گرایش تعالی
متوجه مقصدی
غیرخدایی نشود.
ارزش‌ها را مکاتب
الهی آورده و
پیش روی انسان
نهاده‌اند. دین
چراغ راهنمای این
خودسازی است
تا آدمی خویش
را چنان بسازد
که آفریدگارش
پسندیده و امر
فرموده است:



"خدایا! بیامر از من آنچه را که تو بیش از من به آن آگاهی داری؛ و اگر دوباره من آن را انجام دهم دوباره مرا بیامر... خداوند! بیامر از من، آنچه را که وعده کرده‌ام و به جانیاورده‌ام... خدایا! بیامر از من، آنچه را به زبان به تو تقرب و نزدیکی می‌جویم، ولی دلم برخلاف آن است..."



خداوند! بیامر از من، به گوشه چشم اشاره کردن‌ها و سخنان بیهوده گفتن‌ها و خواهش‌های نفسانی و لغزش‌های زبانی‌ام را...^(۱) پروردگارا! محبت این دنیای پست و بی‌ارزش را از دل من ریشه کن ساز - که از رسیدنم به آنچه در نزد تو است مانع می‌شود - و نیز مرا از دست یافتن به وسیله‌ای برای رسیدن به تو باز می‌دارد و موجب غفلت از تقرب به تو می‌شود؛ و مناجات با خودت را در مقام خلوت برای من آراسته گردان و مرا عصمتی عنایت فرما که موجب روی آوردن به ترس از تو شود و مرا از انجام آنچه حرام کرده‌ای باز دارد و از اسارت در دام گناهان بزرگ رهایم سازد...^(۲)

اعتکاف، عبادتی خالص

اعتکاف از اصطلاحات فقه اسلامی است، که بابتی مستقل به آن اختصاص یافته است. عبادت مخصوصی است که از جمله احکام آن ماندن سه روز یا بیشتر در مسجد به قصد قربت و از مسجد بیرون نیامدن است؛ مگر از روی احتیاج. روزه گرفتن و

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۷۷.

(۲) صحیفه سجادیه، دعای چهل و هفتم.

عبادت کردن و مباشرت (نزدیکی) نکردن با همسر و دیگر شرایطی مخصوص؛ به شخص به‌جا آورنده اعتکاف، معتکف گویند. اعتکاف یکی از اعمال عبادی مستحب در اسلام است که بر اثر نذر، یمین، عهد و امثال آن واجب می‌شود و زمان مخصوصی برای آن معین نشده است.

اعتکاف، مصدر باب افتعال از ریشه عَكَف و عُكُوف است، به معنای محبوس کردن و اقبال و روی آوردن به چیزی و ملازمت آن بر سبیل تعظیم. مشتقات این واژه در قرآن مانند عاکف، یعکفون و معکوف در مجموع نه بار به کار رفته‌اند.

راغب اصفهانی (از دانشمندان و مفسران قرن چهارم) گوید: «اعتکاف روی آوردن به چیزی و ثبات بر آن به صورت بزرگداشت و تعظیم آن است».^(۱) در اصطلاح فقه عبارت است از «اللبث المستطاول للعبادة»، یعنی توقف طولانی در مسجد به قصد عبادت.^(۲) مقصود از این عمل آن است که انسان خود را در مسجد برای عبادت و اقامه و مواظبت و ملازم بودن آن با کیفیت و شرایط خاص، حبس کند. عاکف به معنای معتکف است و عکوف و اعتکاف به معنای ملازم و مقیم شدن هستند و در قرآن مجید بارها در این مفهوم به کار رفته‌اند.^(۳) . هم‌چنین در ماده عاکف^(۴) و



اعتکاف از جمله عبادت‌هایی است که پیشینه و سابقه تاریخی فراوان دارد. در ادیان پیش از اسلام، آیینی نزدیک به اعتکاف وجود داشته است.



(۱) مفردات الفاظ القرآن، ذیل «عکف»، ص ۳۵۵.

(۲) شرائع الاسلام، ۲۱۵/۱؛ جواهر الکلام، کتاب الاعتکاف، ۱۵۹/۱۷؛ العروة الوثقی، ۷۵/۲.

(۳) بقره/ ۲۵؛ اعراف/ ۱۳۸؛ طه/ ۹۷؛ شعراء/ ۷۱.

(۴) حج/ ۲۵.

معکوف در مفهوم ممنوع و بازداشته شده^(۱) نیز به کار رفته است.

تصوف و اعتکاف

اعتکاف در اصطلاح تصوف، فارغ و تهی ساختن دل از اشتغالات دنیوی است. میرسید شریف جرجانی^(۲) (۷۴۰-۸۱۶ ق؛ ادیب، متکلم و فیلسوف) در کتاب التعریفات ذیل «الاعتکاف» می‌نویسد:

اعتکاف در لغت به معنای اقامت گزیدن و بازداشتن و در شرع، ماندن مقرون به نیت شخص روزه‌دار در مسجد جامع (شهر به مدت سه روز) است. اعتکاف در عرفان به معنای رهایی قلب از اشتغال به دنیا و تسلیم نفس به مولاست؛ گفته‌اند اعتکاف و عکوف، اقامت گزیدن است به این نیت که «پروردگارا، از درگاهت نخواهم رفت تا مرا بیامرزی».

پیشینه تاریخی اعتکاف (آداب اعتکاف)

اعتکاف از عبادت‌هایی است که پیشینه و سابقه تاریخی فراوان دارد. در ادیان پیش از اسلام، آیینی نزدیک به اعتکاف وجود داشته است. این عبادت در ادیان توحیدی نیز مطرح بوده و پیامبران الهی و موحدان گاه برای راز و نیاز با خداوند مدتی از



این عبادت در ادیان توحیدی نیز مطرح بوده و پیامبران الهی و موحدان گاه برای راز و نیاز با خداوند مدتی از زندگی و جامعه دوری می‌گزیدند و به مسجدالحرام یا معابد دیگر پناه می‌بردند و مدتی خود را برای عبادت با خدا و راز و نیاز با او محبوس می‌کردند.



(۱) فتح/ ۲۵.

(۲) حاج ملاهادی سبزواری از جرجانی به عنوان «المحقق الشریف» نام برده است. الأسفار الأربعة، ۲۸/۲، حاشیه.

زندگی و جامعه دوری می‌گزیدند و به مسجدالحرام یا معابد دیگر پناه می‌بردند و مدتی خود را برای عبادت با خدا و راز و نیاز با او محبوس می‌کردند. ﴿خداوند به ابراهیم و فرزندش اسماعیل فرمان می‌دهد تا مسجدالحرام را برای طواف کنندگان و معتکفان پاکیزه گردانند﴾^(۳).

این آیه افزون بر این که نشان می‌دهد سنت اعتکاف در شریعت حضرت ابراهیم علیه‌السلام معمول بوده، هم چنین بیانگر اهمیت فوق‌العاده این عبادت در شریعت آن حضرت و دیگر ادیان توحیدی نشأت گرفته و از شریعت ابراهیم علیه‌السلام است؛ زیرا خداوند از سویی دو پیامبر خود را مأمور کرده است تا مقدمات این عبادت را فراهم سازند و از سوی دیگر، خانه خود، یعنی بهترین مکان روی زمین را جایگاه این عبادت قرار داده است.

اقامت و عبادت مریم علیها‌السلام در مسجدالاقصی را نیز می‌توان از مصادیق اعتکاف برشمرد؛ زیرا مادر آن حضرت نذر کرد که مریم را وقف عبادت خدا کند.

﴿زن عمران گفت ای پروردگار، من نذر کردم که آنچه در شکم دارم از کار این جهانی آزاد و تنها در خدمت تو باشد. پس این نذر را از من بپذیر که تو شنوا و دانایی﴾^(۴).

مِحْرَاب، مکان مخصوص عبادت است، چه در مسجد و چه در خانه یا از مَقْصُورَه‌ای که در قسمت پیشین معبد نَصْر است.



خداوند به ابراهیم و فرزندش اسماعیل فرمان می‌دهد تا مسجدالحرام را برای طواف کنندگان و معتکفان پاکیزه گردانند



(۳) بقره / ۱۲۵.

(۴) آل عمران / ۳۵.

مقصوره (ایوان بلند و عمیق مساجد) را دری است که به واسطه نردبانی کم‌پله، بر فراز آن می‌روند. کسی که در آن می‌نشیند از چشم کسانی که در معبد هستند، پنهان می‌ماند.

قرآن میقات حضرت موسی علیه‌السلام و انحراف امت او از بستر فطری توحید با رفتن موسی علیه‌السلام به کوه طور^(۱) را -که در اطراف گوساله سامری^(۲) جمع شدند و به پرستش پرداختند- چنین بیان می‌فرماید: «سی شب با موسی وعده نهادیم و ده شب دیگر بر آن افزودیم تا وعده پروردگارش چهل شب کامل شد و موسی به برادرش هارون گفت «در میان قومم جانشین من باش و راه صلاح پیش گیر و به طریق مفسدان مرو»^(۳). میقات موسی علیه‌السلام و اعتکاف او و عبادت چهل شبانه‌روز و تأثیرات سازندگی و امتحان امت و برادرش هارون، مواردی هستند که در آیه بیان شده‌اند.

هارون در غیاب موسی علیه‌السلام به قومش چنین گفت: «هارون نیز پیش از این به آن‌ها گفته بود که ای قوم من، شما را به این گوساله آزموده‌اند و پروردگار شما خدای رحمان است، پس از



خداوند به ابراهیم و فرزندش اسماعیل فرمان می‌دهد تا مسجدالحرام را برای طواف‌کنندگان و معتکفان پاکیزه گردانند.



۱) «طور» در لغت به معنای کوه است. این کلمه در ده آیه از قرآن مجید مطرح شده که در نه مورد به صورت طور سبأ - همان کوهی که در آنجا بر حضرت موسی علیه‌السلام وحی نازل می‌شد - آمده است.

۲) سامری، مردی از بیروان حضرت موسی علیه‌السلام، یا طبق بعضی از روایات خاله‌زاده آن حضرت بوده است. این کلمه سه بار در قرآن ذکر شده است (طه / ۸۵؛ ۸۷؛ ۹۵).
گوساله سامری در قرآن، (داستان سامری و گوساله زرین او) در تفاسیر و روایات ذکر شده است. (دایرةالمعارف تشیع، ۳۵/۹، ذیل «سامری»).

پی من بیایید و فرمان بردار من باشید^(۱). آنان جواب دادند ﴿گفتند ما همواره به پرستش او می‌نشینیم تا موسی نزد ما بازگردد﴾^(۲). آیات الهی نشانگر آن است که اعتکاف و عبادت جزء فطرت انسان است؛ زیرا هر عملی که از درون و وجدان و عقل سلیم برخیزد، جزئی از آفرینش انسان به حساب می‌آید. اما نکته مهم این است که استعداد و فطرت در درون بشر از جانب خداوند به وسیله رهبران الهی هدایت می‌شود و مسیر اصلی خود را می‌یابد و گاهی نیز به وسیله رهبران باطل، منحرف می‌شود. این جاست که دو نوع اعتکاف مذموم و ممدوح پیش می‌آید؛ یکی از آن‌ها ظلمت است و دیگری نور و یکی حق است و دیگری باطل.

اعتکاف در اسلام

سنت اعتکاف در اسلام همچون شرایع پیشین وجود داشته و مسلمانان به این عبادت ترغیب و تشویق شده‌اند. مسلمانان روش اعتکاف را از سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم فرا گرفتند. پیامبر قبل از بعثت، هر سال مدتی را برای خلوت و عبادت با پروردگار به غار حرا^(۳) می‌رفت و مدت‌ها در آن جا به تنهایی عبادت می‌کرد.



آیات الهی نشانگر آن است که اعتکاف و عبادت جزء فطرت انسان است؛ زیرا هر عملی که از درون و وجدان و عقل سلیم برخیزد، جزئی از آفرینش انسان به حساب می‌آید.



(۱) طه / ۹۰.

(۲) طه / ۹۱.

(۳) حرا از کوه‌های مشهور مکه است که وحی خداوندی اولین بار در آن جا بر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم نازل شد و از این رو به آن جبل‌التور نیز گفته‌اند. شهرت آن به سبب غاری است که در آن قرار دارد و حضرت محمد هر سال مدتی را در آن به خلوت و عبادت می‌گذراند.

سرانجام در یکی از همین خلوت‌ها بود که جبرئیل بر او نازل شد و بشارت پیامبری او را آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از بعثت، این سنت دیرینه را البته با تغییرات و شرایطی معین، جزء امور تشریحی قرار داد و بدان عمل می‌کرد.

«و چون در مسجد اعتکاف کنید با زنان هم‌بستر نشوید»^(۱) «خانه مرا برای طواف کنندگان و مقیمان و راکعان و ساجدان پاکیزه دارید»^(۲) از این آیات می‌توان به مشروعیت این عمل در اسلام پی برد.^(۳)

زمان اعتکاف

روایات فراوان به جا آوردن این عمل را به پیامبر نسبت می‌دهند و در آن‌ها مزد و پاداش فراوانی برای آن برشمرده شده است. هم‌چنین روایات بر جواز بلکه استحباب آن در اسلام دلالت دارند. امام صادق علیه السلام فرمود:

رسول الله در دهه اول ماه رمضان معتکف شدند؛ سپس در سال دوم در دهه دوم اعتکاف کردند و در سال سوم در دهه سوم و تا آخر عمر همیشه دهه آخر ماه رمضان را معتکف می‌شدند.^(۴)

ارزش مراسم اعتکاف به قدری نزد رسول خدا صل الله علیه و

(۱) بقره / ۱۸۷.

(۲) بقره / ۱۲۵.

(۳) جواهر الکلام، کتاب الاعتکاف، ۱۶۰/۱۷.

(۴) جامع احادیث الشیعة، کتاب الاعتکاف، ۵۰۲/۹.

آله و سلم بالا بود که اگر در یک سال موفق به انجام آن نمی‌شدند، قضای آن را در سال بعد انجام می‌دادند و این از سیره عملی نبوی است. بهترین زمان برای اعتکاف، ماه رمضان، خاصه دهه سوم آن دانسته و مستحب مؤکد شمرده شده، گرچه در اوقات دیگر نیز مستحب است.

شهید ثانی (زین الدین جُبعی^(۱) عاملی، ۹۱۱-۹۶۶ ق) در الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية می‌نویسد:
مستحب مؤکد است که عمل اعتکاف در ماه رمضان انجام شود.

اعتکاف در نظر فقهای اسلام در همه ایام سال به جز روزهایی که در آن روزه حرام شده، جایز است؛ هر چند در ماه رمضان به ویژه در دهه پایانی آن افضل است.^(۲)

فقهای امامیه با استناد به روایات، روزه (اعم از واجب و مستحب) را از شرایط اعتکاف می‌دانند. برخی از همین فقها اعتکاف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ماه رمضان را دلیل دیگری بر این امر دانسته‌اند.^(۳) بنابراین اعتکاف محقق نمی‌شود مگر به روزه.

امام سجاد علیه السلام فرمود:

روزة اعتکاف واجب است.^(۴)

(۱) اصل کلمه «جُبعی» را از زبان عبری به معنای تپه می‌دانند. جُبع سرزمینی است از بهترین نواحی جبل عامل که آن را «اجباع الحلاوة» نیز می‌گویند.

(۲) و یصح فی کل وقت یصح فیهِ الصوم و أفضل أوقاته شهر رمضان (مستمسک العروة الوثقی، کتاب الاعتکاف ۵۳۶/۸).

(۳) جواهر الکلام، ۱۶۴/۱۷.

(۴) الکافی، ۸۵/۴؛ من لایحضره الفقیه، ۷۸/۲.

مقصود و وجوب شرطی است نه تکلیفی و الا قطع آن در روز اول و دوم هم باید حرام باشد و باید از اول هم نیت وجوب کند؛ ولی چنین نیست. حضرت رضا علیه السلام از آباء خود و آنان از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده‌اند که:

اعتکاف نیست مگر به روزه.^(۱)

و نیز فرمود: و باید روزه بگیری تا زمانی که معتکف هستی.^(۲)

همچنین فرمود:

کسی که معتکف می‌شود باید روزه بگیرد.^(۳)

شاید بتوان گفت با توجه به این که روزه عنصر اصلی اعتکاف است، فقها اعتکاف را ذیل موضوع روزه و بلکه به عنوان جزئی از بحث روزه بررسی کرده‌اند.

گروهی از فقهای اهل تسنن اعتکاف را بدون روزه نیز جایز می‌دانند.^(۴) شافعی روزه را در اعتکاف شرط نمی‌داند؛ ولی ابوحنیفه مانند علمای شیعه شرط می‌داند.^(۵)

عمر بن خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت که در دوران جاهلیت نذر کرده بودم روزی و شبی را اعتکاف کنم، پیامبر فرمود:

اعتکاف کن و روزه بگیر.

(۱) عیون اخبار الرضاء، ۲/۳۸؛ وسائل الشیعة، ۱۰/۵۳۶.

(۲) ابن قدامه، المغنی، ۳/۱۲۵؛ المجموع، ۶/۴۸۷.

(۳) وسائل الشیعة، ۷/۳۹۹، باب ۲ از ابواب اعتکاف.

(۴) قال الشافعی، یصح الاعتکاف بغیر صوم (الخلافاً، ۲/۲۲۸).

(۵) إِنْ الشافعی لا یشرط الصوم و أبوحنیفه یشرط کقولنا (کنز العرفان فی فقه القرآن، ۱/۲۱۷).

مخاطبانِ نهی از آمیزش در این آیه، روزه‌داران هستند. پس طبق این آیه، اعتکاف تنها برای روزه‌داران جایز است و جواز آن برای غیر روزه‌داران نیازمند دلیل است.^(۱)

فقه‌ای امامیه گویند لازم نیست روزه را به خاطر اعتکاف بگیرد، بلکه اگر به منظور رعایت دیگری همچون روزهٔ رمضان، نذر یا قضا و کفاره باشد نیز کافی است.^(۲) بنابراین در روزهٔ اعتکاف، قصد اعتکاف شرط نیست، بلکه روزهٔ ماه رمضان یا روزهٔ نذری و مانند آن کفایت می‌کند.^(۳) در صورت صحیح نبودن روزه [به دلایل شخصی مانند حیض، نفاس، بیماری و سفر] اعتکاف نیز صحیح نیست.

مدت اعتکاف

زمان اعتکاف نباید از سه روز کمتر باشد، زیرا از سه روز کمتر اعتکاف منعقد نمی‌شود. حداکثر اعتکاف محدود نیست. اگر اعتکاف مستحب باشد، معتکف می‌تواند آن را قطع کند، مگر در پایان روز دوم که واجب است آن را ادامه دهد.^(۴) مراد از سه روز از آغاز طلوع فجر روز اول تا غروب روز سوم است. شب‌های دوم و سوم از سه روز اعتکاف، جزء مدت اعتکاف است و به قول مشهور شب اول جزء آن نیست. از این رو مدت اعتکاف از طلوع

(۱) مسالک الافهام، ۳۵۴/۱.

(۲) الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، کتاب الاعتکاف، ۱۴۹/۲.

(۳) مستند الشیعة، ۵۴۵/۱۰.

(۴) شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۲۱۵/۱؛ جواهر الکلام، ۱۶۶/۱۷ - ۱۶۸؛ مستند الشیعة، ۵۴۶/۶.

فجر روز اول تا غروب روز سوم است.^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

اعتکاف، سه روز است.^(۲)

یعنی سنت آن سه روز است؛ نیز فرمود:

اعتکاف کمتر از سه روز نیست.^(۳)

پس در اصل نیت باید کمتر از سه روز نیت نکند؛ و گفته اند

بیش از سه روز می تواند بماند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

هر کس سه روز اعتکاف کند، روز چهارم مخیر است؛ اگر

بخواهد می تواند سه روز دیگر بیفزاید و اگر بخواهد می تواند از

مسجد بیرون رود؛ ولی اگر دو روز بعد از آن سه روز بماند، پس

نباید خارج شود تا سه روز را تمام کند.^(۴)

نظر فقهای اهل تسنن درباره مدت اعتکاف مختلف است. به

نظر برخی از آنان یک شبانه روز است «وقیل یوم و لیله»^(۵). به نظر

اکثر فقهای اهل تسنن حداقلی برای اعتکاف نیست.^(۶)

(۱) جواهر الکلام، ۱۶۶/۱۷ - ۱۶۸.

(۲) الکافی، ۱۷۸/۴، باب الاعتکاف.

(۳) تهذیب الاحکام، ۲۸۹/۴؛ الکافی، ۱۷۷/۴.

(۴) الکافی، ۱۷۷/۴؛ وسائل الشیعه، کتاب الاعتکاف.

(۵) بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، ۳۱۴/۱؛ الأم، ۱۰۷/۲؛ و قال الشافعی «یلزمه یومان و لیله»

(شیخ طوسی، الخلاف، ۲/۲۳۰).

(۶) بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، ۳۱۴/۱.

شافعی برای اعتکاف حد و اندازه‌ای معین نکرده است و از نظر او با یک ساعت توقف در مسجد، اعتکاف محقق می‌شود؛ ولی ابوحنیفه اندازه آن را حداقل یک روز معرفی کرده است. مالک گفته است اعتکاف در کمتر از ده روز جایز نیست. علمای شیعه گفته‌اند: کمتر از سه روز امکان ندارد و این به دلیل روایات صحیحی است که از پیشوایان معصوم آنان علیهم‌السلام نقل شده است.^(۱)

برخی مسائل اعتکاف

برخی اسباب قهراً موجب قطع اعتکاف خواهند شد، به طوری که معتکف از صورت اعتکاف خارج می‌شود. مشمول همین حکم است حدوث چیزی که مانع از روزه است و با وجود آن‌ها روزه برای شخص حرام است؛ چیزهایی مانند بیماری یا حیض و نفاس برای زن، در این صورت اگر اعتکاف مستحب بوده باشد، پس از رفع مانع اعاده واجب نیست و اگر واجب بوده باشد به نذر، در صورت غیرمعین بودن باید اعاده کند و در صورت معین بودن، اقرب، عدم اعاده است.

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

هرگاه معتکف بیمار شود یا زن معتکف خون حیض ببیند، باید به خانه رود و پس از پاک شدن باید برگردد و روزه بگیرد و اعاده کند.^(۲)

(۱) کنزالعرفان فی فقه القرآن، ۲۱۷/۱؛ همان، چاپ مجمع‌التقریب، ۲۲۱/۱.

(۲) الکافی (الفروع من الکافی)، ۱۷۹/۴.

مسجد، محل اعتکاف

اعتکاف باید در مسجد واقع شود. در این‌که مقصود از مسجد چه مسجدی است بین فقهای اسلامی اختلاف است. از ظاهر آیه «وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ»^(۱) جواز اعتکاف در هر مسجدی استفاده می‌شود،^(۲) زیرا «الْمَسَاجِدِ»^(۳) عام و شامل همه مساجد است. فقهای امامیه با استناد به روایات، عموم آیه را به مساجد چهارگانه، یعنی مسجدالحرام، مسجدالنبی، مسجد کوفه و مسجد بصره^(۴) و نیز مسجد جامع هر شهر^(۵) تخصیص زده‌اند.

روایات وارد شده، بارها اعتکاف را به مسجدالحرام، مسجدالنبی (در مدینه)، مسجد کوفه و مسجد بصره اختصاص داده و چنین اعتکافی را مشروع بر شمرده‌اند؛ اما روایاتی نیز وجود دارند که اعتکاف را در مسجد جامع یا مسجدی که امامی عادل در آن نماز جمعه یا جماعت خوانده باشد، روا دانسته‌اند.

نزد فقیهان متقدم، اختصاص جایگاه اعتکاف به مساجد چهارگانه غلبه داشته است و تنها برخی چون شیخ صدوق (محمدبن بابویه قمی، ۳۰۶-۳۸۱ ق) مسجد مدائن را نیز به چهار مسجد افزوده‌اند «وَقَدْ رَوَى مَسْجِدِ الْمَدَائِنِ».^(۶) [امام حسن علیه‌السلام در

(۱) بقره / ۱۸۷.

(۲) مسالک‌الافهام، ۳۵۰/۱.

(۳) «المساجد» جمع مُخَلَّى به الف و لام است و همه مساجد را شامل می‌شود.

(۴) الخلاف، ۲۲۷/۲.

(۵) کنز‌العرفان، ۲۱۶/۱؛ جواهر‌الکلام، ۱۷/۱۷۱.

(۶) مَنْ لَا يَحْضِرُهُ الْفَقِيه، ۱۸۵/۲، ح ۲۰۹۰؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ۲/۱۵۰؛

آنجا نماز جماعت به جا آوردند].

امام رضا علیه السلام فرمود:

اعتکاف نیست مگر در مسجد الحرام و مسجد الرسول و مسجد کوفه و مسجد بصره و مسجد مدائن (و مسجد جامع شهر را رخصت فرموده‌اند).

مبنای اختصاص این مساجد برای اعتکاف آن است که در آن‌ها باید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام اعتکاف کرده باشند یا نماز خوانده باشند، ولی در مسجد جامع هر شهر را نیز اجازه داده‌اند تا مردم به مشقت نیفتند.

در مدت اعتکاف، خروج از مسجد به هنگام ضرورت مانند تخلی، غسل جنابت و استحاضه و دیگر غسل‌های واجب و نیز انجام اموری خاص جایز است و مصالحی عام چون برطرف کردن حاجت مؤمنان، تشییع جنازه و عیادت بیمار، یا نیازهای شخصی چون تهیه غذا و خوراک لازم و قضای حاجت از مصادیق این مستثنیات شمرده شده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمود:

معتکف باید از مسجد خارج نشود مگر برای حاجتی.^(۱)

در موارد مجاز هم معتکف نباید در جایی بنشیند و تا حدی که ممکن است نباید در سایه راه رود و در صورت خروج از مسجد، نماز خواندن جز در مکه و نیز زیر سایه نشستن جایز نیست.^(۲)

مسالک الافهام، ۸۳/۱؛ لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه، ۶/۶۸۸؛ و در روایتی در مسجد مدائن آمده است.

(۱) تهذیب الاحکام، ۴/۲۸۷؛ من لایحضره الفقیه، ۲/۱۸۷.

(۲) شرائع الاسلام، ۱/۲۱۷؛ جواهر الکلام، ۱۷/۱۷۶-۱۷۷؛ مستند الشیعة، ۱۰/۵۶۰؛ مستمسک العروة

چون معتکف خود را برای خدا حبس می‌کند، پس پسندیده آن است که اوقات خود را وقف خدا کند و به دعا و تلاوت قرآن و ذکر مشغول باشد و از کسب علم نیز بهره برد تا نتیجه کامل به او برسد و به وجه اتمّ و احسن بهره‌برداری کند. برآوردن حاجت مؤمن و حل مشکلات آنان در پیشگاه خداوند ارزنده و محبوب است.

راوی نقل کرده که گفت با حسن بن علی علیهم السلام بودم که مردی وارد شد و عرض کرد: یا ابن رسول الله، فلان شخص از من مالی طلب دارد و می‌خواهد مرا به زندان افکند. امام علیه السلام فرمود: به خدا قسم مالی در اختیار ندارم تا دین تو را بپردازم. او به امام گفت: «پس در این باره با او گفت و گو کن.» حضرت نعلین (کفش) خود را پوشید و به راه افتاد. گفتیم: «یا ابن رسول الله، آیا اعتکاف را فراموش کرده‌ای؟» فرمود: فراموش نکرده‌ام، ولی از پدرم شنیدم که از (جدّم) رسول خدا روایت می‌کرد که فرمود: «کسی که در راه برآوردن حاجت برادر مسلمانش بکوشد چنان است که نه هزار سال خدا را با روزه گرفتن در روز و قیام در شب عبادت کرده باشد.»

تروک اعتکاف

اجتناب از مباشرت با زنان^(۱) حتی لمس کردن و بوسیدن از

الوقتئ، ۵۵۴/۸.

(۱) شرائع السلام، ۲۱۹/۱؛ الفقه علی المذاهب الأربعة، ۵۸۵/۱ - ۵۸۷؛ جواهر الکلام، ۱۹۹/۱۷.

روی شهوت: اما در خصوص نظر کردن از روی شهوت به حلال خود، اقوا عدم حرمت است، اگرچه احوط اجتناب است.^(۱) قرآن مباشرت با زنان را ممنوع کرده است.

افزون بر حرمت مباشرت با همسر، استفاده از بوی خوش (بوییدن عطر، گل و گیاهان خوشبو)، خرید و فروش (در شب و روز) مگر برای رفع حاجت و نیز مشاجره و جدال درباره امور دنیوی بر شخص معتکف حرام می‌شود.

ارتکاب برخی محرّمات علاوه بر باطل کردن اعتکاف موجب کفّاره نیز خواهد شد، مانند باطل کردن اعتکاف واجب با آمیزش، حتی در شب، که موجب ثبوت کفّاره است. در ثبوت کفّاره برای دیگر محرّمات یادشده، اختلاف است.

اگر اعتکاف باطل شده، واجب معین باشد، قضای آن، واجب و اگر غیر معین باشد اعاده آن واجب است. همچنین اگر اعتکاف مستحب باشد و پس از گذشت دو روز باطل شود، بنا بر قول به وجوب اعتکاف مستحبی بعد از گذشت دو روز، قضای آن واجب است.

خداوند حکیم در آیه ﴿این‌ها حدود فرمان خداست، پس بدان‌ها نزدیک نشوید﴾،^(۲) ضمن اتصاف احکام به «حُدُودِ اللَّهِ» به رعایت این «حُدود» سفارش می‌کند. به کار بردن تعبیر «حُدود» از آن جهت است که با تحریم خوردن، آشامیدن و آمیزش، رفتار مکلفان را مرزبندی کرده است.

(۱) العروة الوثقی، ۲/۲۵۸ - ۲۵۹؛ مستمسک العروة الوثقی، ۸/۵۸۶.

(۲) بقره/ ۱۸۷.

خداوند در قالب یک حکم فقهی کلی، همگان را از عبور از مرزهای الهی و ورود به منطقه حایل میان حق و باطل منع کرده است. قرآن احکام مطرح شده در این آیه مانند اعتکاف را از حدود الهی برمی‌شمارد که مؤمنان نباید آن را سبک بشمارند و از آن تعدی کنند. سپس رعایت این احکام را موجب ایجاد تقوا و پرهیزکاری در انسان دانسته است.^(۱)

معنای شرعی اعتکاف

اعتکاف در شرع، به معنای التزام به توقف و درنگ در مسجد به قصد قربت است.

﴿آن نور در خانه‌هایی است که خدا رخصت داد ارجمندش دارند و نامش در آن جا یاد شود و او را هر بامداد و شبانگاه تسبیح گویند﴾^(۲)

مسجد خانه خداوند متعال است و به نام او بنا می‌شود. در میان مکان‌ها محلی به شرافت و عظمت مسجد نیست؛ زیرا آن‌جا جای ارتباط بنده با خدا و محل خضوع و خشوع در پیشگاه عظمت پروردگار است. از این لحاظ بهترین محل و روحانی‌ترین زمین برای عرض بندگی است.

این‌جا مقام صدق و صفا و اخلاص و نور است. قلب خود را خالی کن از هر چیزی که تو را مشغول و قلب تو را از پروردگارت

(۱) بقره / ۱۸۷.

(۲) نور / ۳۶.

محبوب می‌کند؛ زیرا او بنده‌ای را می‌پذیرد که خالص و پاک و صاف باشد.

خداوند محل اعتکاف را مسجد قرار داده، که خود، دارای وجودی مستقل و قدسی است؛ زیرا مسجد پایگاه ایمان و طهارت و تقوا، محیط تربیت و سازندگی و قداست و پاکی و محل کسب فضایل انسانی و تقویت آنهاست. خانه خدا (مسجد) همیشه بهترین مکان برای عبادت‌کنندگان، جایگاه تجلی عرفان و انوار درخشان الهی و مکان و کلاس تربیتی و خودسازی انسان در مسیر هدایت الهی و گام برداشتن در راستای طریقت و رضای الهی است. خداوند متعال می‌فرماید خانه‌های من در زمین همان مساجدند که برای اهل آسمان می‌درخشند آن‌گونه که ستارگان برای اهل زمین. خوشا به حال آنان که مساجد را خانه خویش قرار داده‌اند. خوشا به حال بنده‌ای که در خانه خویش وضو می‌گیرد، آن‌گاه مرا در خانه‌ام زیارت می‌کند. آگاه باشید که بر زیارت‌شونده لازم است که زائر خویش را بزرگ شمرد و به وی احسان کند. کسانی را که در دل تاریکی شب به سوی مساجد گام برمی‌دارند به نوری درخشان در روز قیامت بشارت دهید.

پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم فرمود:

مساجد انوار الهی هستند.^(۱)

مسجد مکان سجده و عبادت است.

کلمه «مسجد» در فرهنگ و لغت، اسم مکان و از ریشه

(۱) مستدرک الوسائل، ۴۴۷/۳، باب ۵۴ از ابواب احکام المساجد، حدیث ۲۰.

«سجد» به معنای سر فرود آوردن و اظهار تذلل و خاکساری است. سین و جیم و دال، دارای یک معنای اصلی و فراگیر است که بر فروتنی و خاکساری دلالت می‌کند. وقتی گفته می‌شود «سجد» که شخص فروتنی کند و در نهایت خاکساری پیشانی بر خاک ساید و سجده کند.^(۱)

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

مساجد خانه‌های خدا در زمین هستند.^(۲)

رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم فرمود:

محبوب‌ترین [جاهای] شهرها نزد خداوند مسجدها هستند.

و نیز فرمود:

مسجدها بازاری از بازارهای آخرت‌اند که کالای آن مغفرت

و ارمغان آن بهشت است.

انس با دعا و توجه به مضامین نهفته در آن، از لوازم خودسازی و موهبتی بزرگ برای کسی است که می‌خواهد قبل از ساختن محیط، خود را بسازد. مساجد اماکن و پایگاه‌هایی هستند که برای عبادت و بندگی خداوند ساخته می‌شوند و کسی جز پاکان و طهارت‌پیشگان بساط آن‌ها را نمی‌گسترانند و جز صدیقین و راستان اذن مجالست با آن را پیدا نمی‌کنند. اهل مسجد انسان‌هایی فرخنده و مبارک‌اند.

در فرهنگ دینی گاه از مسجد با عنوان بیت‌الله (خانه خدا) نیز

(۱) مُعْجَمُ مَقَائِيسِ اللُّغَةِ، ۱۳۳/۳، ذیل «سجد».

(۲) وسائل‌الشیعة، ۵۵۷/۲؛ بحارالانوار، ۶/۸۴.

یاد می‌شود ﴿آن نور در خانه‌هایی است که خدا رخصت داد
 ارجمندش دارند و نامش در آن جا یاد شود و او را هر بامداد
 و شبانگاه تسبیح گویند﴾.^(۱) علت نام‌گذاری آن به «مسجد» از آن
 روست که جایگاه سجده و تواضع در پیشگاه خداوند متعال است.
 سجده، مظهر بندگی و کُرُنش در برابر حق تعالی است و در میان
 تمام عبادت‌ها حتی نسبت به اجزای نماز نیز از شرافت و برتری
 ویژه‌ای برخوردار است ﴿و آنچه در آسمان‌ها و زمین است
 برای خدا سجده می‌کنند﴾.^(۲)

امام رضا علیه السلام فرمود: نزدیک‌ترین جایگاه بنده به
 خدای عزوجل حالت سجده اوست.^(۳)

از امام صادق علیه‌السلام در مورد علت لزوم تعظیم مساجد
 سؤال شد، امام علیه‌السلام فرمود:

از آن رو به تعظیم و احترام مساجد فرمان داده شد که آن‌ها
 خانه‌های خدا روی زمین‌اند.^(۴)

در قرآن کریم درباره سه عبادت تعبیر «أَتَمُّوا» به کار رفته
 است. درباره حج و عُمره می‌فرماید: ﴿و حج و عمره را برای
 خدا به اتمام برسانید﴾.^(۵) درباره روزه می‌فرماید: ﴿سپس روزه

(۱) نور / ۳۶.

(۲) نحل / ۴۹.

(۳) جامع احادیث الشیعة: ۲۵۵/۵، ح ۲۹۳۴.

(۴) وسائل الشیعة، ۳/ ۵۵۷، باب ۷۰.

(۵) بقره / ۱۹۶.

را تا شب به پایان برسانید»^(۱). مفاد این تعابیر ممکن است این باشد که عبادت باید با تمام اجزا و شرایط آن به جای آورده شود. روزه یکی از عبادات مهم اسلامی و در شمار ارکان و مبانی اسلام است. از این رو خدای سبحان اصول کلی آن را به طور مشروح در قرآن بیان فرموده و در متون دینی و روایات تأکید زیادی بر آن شده و یکی از وظایف لازم و ضروری برای هر فرد مسلمان است. در آموزه اسلامی روزه در درگاه خداوند لطفی دارد که با دیگر طاعات و عبادات سنجیدنی نیست، تا جایی که خداوند می‌فرماید: «روزه مال من است و من جزای روزه‌دار را می‌دهم»^(۲)؛ یعنی جزای روزه‌دار را به دیگری واگذار نمی‌کنم. روزه عبادتی است ویژه خدا و او خود پاداش آن را می‌دهد. از این رو بر روزه‌دار بایسته است که به هنگام روزه همه وجود او روزه‌دار باشد. روزه با محدودیت‌ها و محرومیت‌های موقت خود به روح و جسم انسان توان و قدرت مقاومت و به دنبال آن نور و صفا می‌بخشد. شیطان را از وجود بشر خارج می‌کند و تقوا را بر انسان‌ها حاکم می‌گرداند. اهمیت معنوی روزه‌داری پیش از هر چیز در این است که آدمی آگاهانه از فرمان الهی تبعیت می‌کند. روزه راستین و خالصانه همچون هر عبادت دیگر شکر نعمت و سپاسگزاری از خداست؛ سپاسگزاری از او به سبب هدایتی که در حق بندگان روا داشته و با کتابش بین حق و باطل جدایی افکنده است.

(۱) بقره / ۱۸۷.

(۲) الکافی، ۶۳/۴؛ من لا یحضره الفقیه، ۷۵/۲؛ تهذیب الاحکام، ۱۵۲/۴.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

هیچ ریایی در روزه وجود ندارد.^(۱)

و همین طور فرمود:

روزه سپری است تا هنگامی که [شخص با اعمال ناپسندش]

آن را پاره نکرده است.^(۲)

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

و خدا روزه را برای آزمودن درجه اخلاص مردم مقرر

داشت.^(۳)

فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه فدک فرمود:

خداوند روزه را عامل استحکام و بیشتر شدن اخلاص قرار داد.^(۴)

از بین همه عبادت‌ها، خداوند سبحان تنها روزه را به صفت

«از آن من» مزین ساخته است، چنان‌که رسول خدا صلی الله علیه

و آله و سلم فرمود:

خداوند میفرماید روزه از برای من و مختص به من است و من

ثواب او را چنان‌که لایق من است به روزه‌دار خواهم داد.^(۵)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اصحاب خویش فرمود:

آیا خبر بدهم به شما از چیزی که اگر انجام دهید شیطان از

شما به اندازه‌ای که مشرق از مغرب دور است، دور می‌شود.

(۱) مسند احمد، ۲/۲۷۳؛ صحیح بخاری، ۷/۶۱؛ سنن نسائی، ۴/۱۶۲.

(۲) سنن نسائی، ۴/۱۶۷ و ۱۶۸؛ کنز العمال، ۱۵/۱۶۲.

(۳) نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

(۴) الاحتجاج، ۱/۱۳۱ - ۱۴۶؛ دلائل الامه طبری/ ۱۰۹ - ۱۲۹.

(۵) مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، باب بیستم، فی الصوم.

عرض کردند: بله یا رسول‌الله؛ حضرت فرمود:

روزه صورت شیطان را سیاه می‌کند، صدقه کمر او را می‌شکند، دوستی خدا و زیادت عمل صالح دنباله او را از بین می‌برد و استغفار کردن رگ قلب او را قطع می‌کند.»

سپس پیامبر فرمود:

برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن روزه است.

و فرمود:

روزه‌دار مادامی که غیبت مسلمانی را نمی‌کند، در عبادت است؛ اگرچه در بستر خویش خفته باشد.

و نیز از قول خداوند فرمود:

﴿الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزِي بِهِ﴾

روزه خواست‌های نفسانی و شهوات طبع را از بین می‌برد، آینه دل را صفا می‌دهد و اعضا و جوارح را پاک می‌سازد. توجه انسان را از مشتتهای نفسانی به سیر حقیقی و روحانی انسان سوق می‌دهد و جاذبه روحانیت را در وجود آدمی زنده می‌کند. انسان را در مقابل نعمت‌های پروردگار متعال سپاسگزار می‌گرداند و حالت خضوع، خشوع قلب، گریه و تضرع به او می‌دهد و یگانه وسیله توجه و پناه آوردن به سوی خداوند مهربان است.

روزه تنها خودداری از خوردن و آشامیدن نیست، بلکه در هنگام روزه داشتن، گوش، چشم، زبان، شهوت (میل جنسی) و دیگر اندام روزه‌دار نیز باید روزه باشند. انسان روزه‌دار باید دست و پای خویش را نگه دارد، حتی از سخن گفتن زیاد بپرهیزد و

سکوت پیشه کند، مگر آن که گفتارش خیر باشد؛ بنابراین روزه درست و کاملی که خداوند برای تکامل نفس مقرر داشته، همان روزه‌ای است که مایه پرهیز همه اعضا از نافرمانی خدا باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

خواب روزه‌دار عبادت، سکوتش تسبیح، عملش پذیرفته و دعایش مستجاب است.^(۱)

(بر شما باد روزه گرفتن که سپری است در برابر آتش).^(۲)

از آثار روزه تقویت اراده و سلطه فرد بر هواها و هوس‌های خویش است. از این رو بر سالک عاقل است که همه هم و همت و جمیع جهد و جهاد خویش را در راه اخلاص و راستی و پاکی نیت خویش به کار برد. این عبادت، انسان مؤمن را از غفلت و بی‌خبری دور می‌سازد و سبب ایجاد یک تحول فکری، روحی و معنوی در وجود وی می‌شود؛ بنابراین یکی از وظایف لازم و ضروری برای هر فرد مسلمان است.

تمام حسنات را به دستور اقدس حق تعالی پاداش می‌دهند، اما روزه چندان اهمیت دارد که می‌فرماید: ﴿ثواب و پاداش روزه را من می‌دهم﴾.^(۳)

بنده‌ای که خدا را می‌شناسد و به حق و حقوق او آگاهی دارد باید این چنین باشد. بنده اگر خدا را بشناسد، دوستدار او می‌شود و

(۱) ثواب الأعمال و عقاب الأعمال / ۵۱.

(۲) الأمالی طوسی / ۸، مجلس اول.

(۳) الکافی، ۶۳/۴.

اگر دوستدار خدا شود، خدا نیز دوستدار او خواهد شد و این جاست که همه رفتارهای او با خدا، رفتار دوست با دوست خواهد بود. چنین عبدی جزایش را از دست ربّ ذوالجلال خواهد گرفت؛ زیرا غیر خدا را جایگاه و هویتی نیست تا در مواجهه با این بنده خدا واقع شوند و هر چه هست، اوست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ارزش معنوی عبادت‌ها و فرایض را مشخص فرمودند و از نظر مراتب و درجات برای هر یک از آن‌ها ارزش‌های ویژه‌ای یاد کردند و برای این‌که اهمیت روزه و خودسازی حاصل از آن را نشان دهند، این عبادت را دروازه عبادت‌های دیگر قرار دادند و فرمودند:

هر چیزی یک در ورودی دارد و در ورودی عبادت، روزه است.^(۱)

اعتکاف از نظر زمان محدود به وقت خاصی نیست. تنها از آن‌رو که لازمه اعتکاف روزه گرفتن است باید زمانی اعتکاف کرد که شرعاً بتوان روزه گرفت. پس هرگاه روزه گرفتن صحیح باشد، اعتکاف نیز صحیح است؛ ولی بهترین زمان برای اعتکاف، ماه رمضان و به‌ویژه دهه پایانی آن است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم افزون بر اهتمام عملی نسبت به اعتکاف با بیان فضایل و پاداش بزرگ آن، مؤمنان را به انجام این عمل تشویق می‌کردند و می‌فرمودند:

یک دهه اعتکاف در ماه رمضان همچون دو حج و دو عمره است.^(۲)



اعتکاف از نظر زمان محدود به وقت خاصی نیست. تنها از آن‌رو که لازمه اعتکاف روزه گرفتن است باید زمانی اعتکاف کرد که شرعاً بتوان روزه گرفت. پس هرگاه روزه گرفتن صحیح باشد، اعتکاف نیز صحیح است؛ ولی بهترین زمان برای اعتکاف، ماه رمضان و به‌ویژه دهه پایانی آن است.



(۱) احیاء علوم الدین، ۱/۲۳۱.

(۲) من لا یحضره الفقیه، ۲/۱۸۸.

ادب حضور

از خدا جوییم توفیق ادب
بی ادب محروم ماند از لطف ربّ
بی ادب تنها نه خود را داشت بد
بلکه آتش در همه آفاق زد

«مولوی»

امام صادق علیه السلام فرمود:

ادب (در حال) دعا را نگه دار و بنگر که چه کسی را می خوانی
و چگونه می خوانی و برای چه می خوانی و عظمت خدا و کبریا
و بزرگی وی را به حقیقت در دل بنشان و علم و آگاهی او را
که به سر سُویدا و نهان جانت احاطه دارد با چشم قلب بنگر.^(۱)
به یاد خدا بودن، راه و رسم خوشایند و نیکویی برای حفظ
سلامت نفسانی و روانی است؛ زیرا یاد خدا انسان را با ریسمان و
پیوندی استوار به پروردگارش مربوط می سازد و او را به خیر و
فضیلت در دنیا و آخرت سوق می دهد و روان انسان را براساس
ایثار و فداکاری تربیت می کند. ذکر و یاد خدا عبارت از اقرار به
زبان و تصدیق به قلب است. ذکر خدا بر حسب میزان صدق و
اخلاص آن، ثمرات و نتایج مختلفی به همراه دارد.
عبادت و نیایش و سجده آوردن به پیشگاه خداوند، اظهار
ذلت و افتقار است، خواه با آگاهی و اراده و اختیار و خواه با زبان

(۱) مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة / باب نوزدهم در آداب دعا.

تکوین. صاحبان اندیشه و اراده با آگاهی و اختیار سر به آستان حق می‌سایند، ولی موجودات دیگر پیوسته تذلل و انقیاد خویش را با زبان بی‌زبانی باز می‌گویند. جهان در چنین تصویری عین ربط و پیوند با خداست و قطع پیوند با او مساوی زوال و نیستی. موجودات جهان آفرینش نه تنها در پیدایش به خداوند نیاز دارند، بلکه در بقای خود نیز به او وابسته‌اند. انسان به گونه‌ای سرشسته و سامان داده شده است که به سوی خداوند گرایش و کشش دارد و ارتباط با باری تعالی فطری اوست و از این رو به آسانی و سادگی دین را می‌پذیرد. در ذات و سرشت انسان، میل و کشش به سوی خدا موجود است. فطرت قابل تغییر و تبدیل نیست و دین قیم و استوار نیز همین دین فطری است.

امام سجاد علیه‌السلام چنین بیان می‌دارند:

خدایا مرا به عبادت خود وادار کن و توفیق ده تا بتوانم تو را
پپرستم و مرا از عجبی که ممکن است موجب فساد عبادتم
شود، دور نگاه‌دار.^(۱)

میزان پذیرش اعمال، باطن و سیرت است نه ظاهر و صورت. خداوند تواضع، تضرع، تذلل، درماندگی، بیچارگی و ناگزیری و دل‌شکستگی را دوست دارد و آن‌گونه که خود می‌گوید:

﴿من در دل‌های شکسته جای دارم﴾^(۲)

به دل شکستگان نزدیک است و لذا برای اخلاص عمل که دل

(۱) صحیفه سجادیه، دعای مکارم الاخلاق.

(۲) احیاء علوم‌الدین، ۱۹۹/۴.

را به خضوع و تواضع وامی‌دارد باید کوشید.
 بر سالک عاقل است که همه همت خود را در راه اخلاص و
 پاکی نیت خویش به کار گیرد. مهم‌ترین کاری که سالک باید انجام
 دهد این است که نیت خود را از ریا پاک کند تا گرفتار رسوایی
 روز قیامت و شرمساری عرضه اعمال به خداوند نشود و او را با
 این نام‌ها صدا نزنند که ای بدکار! ای حيله‌گر! ای ریاکار! خجالت
 نکشیدی طاعت خدا را به کالای دنیا فروختی و در پی به دست
 آوردن دل‌بندگان، به خداوند بی‌اعتنا بودی.

ادب عبودیت و بندگی اقتضا می‌کند که به هر حال همه‌چیز،
 بد یا خوب را از او بدانیم و در عین این‌که همه‌چیز را از او
 می‌خواهیم، وظایف خود را فراموش نکنیم و دعاها را بهانه‌ای
 برای کاهلی و رفع مسئولیت نکنیم و خدا را حقیقتاً با اضطراب و
 انقطاع بخوانیم و از او بخواهیم که درهای رحمتش را به روی ما
 بگشاید. «آگاه باشید که دل‌ها به یاد خدا آرامش می‌یابند»^(۱)
 یاد خدا در انسان سعادت‌ی را به ارمغان می‌آورد که هیچ سعادت‌ی
 را یارای برابری با آن نیست.

مفهوم پیروی نکردن از هوای نفس، مهار کردن انگیزه‌ها و
 جلوگیری از خواسته‌ها و بازداشتن آن‌ها از تمایلات غیرمنطقی و
 به عبارت دیگر، تسلط بر آن‌هاست.

خواسته‌ها و انگیزه‌ها و انفعال‌ها و عواطف انسانی در تفکر او
 تأثیر می‌گذارند و باعث می‌شوند که انسان در دام خطاهای ناشی

از هواداری بیجا بیفتند. قرآن به مسأله تشویق انسان به مشاهده و تفکر علمی صحیح اهمیت می‌دهد و به تأثیر هوای نفس در انسان اشاره کرده است.

عبودیت به معنای وابستگی بی‌قید و شرط بنده به مولاست، به گونه‌ای که چیزی از خود نداشته باشد و با همه وجود، مطیع و تسلیم او شود. نه دنبال تمایل قلبی خود باشد و نه در مقابل معبود، به اندیشه خود تکیه کند. عبادت در کنار معرفت است؛ بنابراین، انسان دیگر غیر خدا را به رسمیت نمی‌شناسد و نمی‌پذیرد و بالاترین ارزش نیز، همین معرفت است.

با توجه به آیات قرآن می‌توان دریافت که عبادت‌ها، همه بر پایه تعبد و تعقل استوارند. رسالت حقیقی انبیای عظام علیهم‌السلام بر این اصل استوار بود که عبودیت در برابر حق تعالی در وجود انسان با عقل نهادینه شود.

در بینش اسلامی عبادت‌های مختلف عناصری فراگیرند و فقط در اعمالی که مظاهر تعظیم برای خدای سبحان‌اند همچون رکوع و سجود و ذکر، خلاصه نمی‌شوند، بلکه به همه بخش‌های فعالیت انسانی کشیده می‌شوند.

عملی از عبادات خداوند و طاعت او به شمار می‌آید که تنها در فرمان‌برداری از حضرت احدیت باشد و خداوند بندگان خود را به آن فرا می‌خواند ﴿و با بیم و امید او را بخوانید﴾^(۱)

خداوند همه موجودات در آسمان‌ها و زمین را بنده خود می‌داند.

﴿عبودیت فقط مخصوص انسان و جن است﴾^(۱)

عابد با عبادت خود می‌خواهد خود را به کمال و مرتبه یقین برساند و در نتیجه چندان عبادت می‌کند تا به آن درجه برسد

﴿پروردگارت را بپرست تا به مرتبه یقین برسی﴾^(۲)

بنابراین کسی می‌تواند از برکات حقایق دینی برخوردار شود که صاحب‌دلی دارای فهم یا شنونده‌ای با حضور قلب باشد.

انسان بهترین نشانه الهی است و در زیباترین شکل جلوه کرده است. بر همین اساس خدا درباره انسان می‌فرماید: ﴿همانا به

یقین، ما آدمی را در نیکوترین اعتدال [صورت] بیافریدیم﴾^(۳)

تشریح عبادت و تنظیم برنامه عبودیت، نشان لطف بزرگ پروردگار به انسان است که با دعوت او به سوی خود، حسایش

را از حساب دیگر موجودات جدا کرده و تاج عزت و مکرمت و بندگی خدای جهانیان را بر فرقیش نهاده و او را «عبدالله» نامیده

است. عبادت وقتی درست است که آدمی همه نیروهای ظاهری و باطنی را در راه چیزی به کار برد که برایش خلق شده است.

عبادت «من را» فراموش کردن و «او» شدن است.

ارزش انسان به مقدار قرب و نزدیکی به خداست. هر چه قرب

به حق برای کسی بیشتر باشد، ارزش او بیشتر خواهد بود و هر چه

از حق دورتر باشد، از ارزش او کاسته می‌شود؛ عالی‌ترین هدف

بشری قرب به خداست و بس.

(۱) ذاریات / ۵۶.

(۲) حجر / ۹۹.

(۳) تین / ۴.

بنابراین تقرّب و نزدیک شدن به محبوب و محبوب شدن نزد او ثمره خضوع و اطاعت است.

﴿باید دانست که خداوند غنی و مطلق است﴾^(۱) و نیازی به عبادت و اطاعت بندگان - که وجودشان را مدیون لطف او هستند - ندارد و این خود سیری برای کمال انسان است.

اطاعت و عبادت که در قرآن مجید از آن یاد شده، تنها غایت و غرض خلقت است. عبادت برای خدای کامل مطلق سبب سیر تعالی به سوی آن ذات والا است. عبد در هنگام عبادت، عالی‌ترین حالات روانی را در برابر خداوند متعال خواهد داشت و دریافتش در عالی‌ترین حد خواهد بود.

قرآن، اهمیت تفکر در زندگی انسان را بیان کرده و ارزش فردی کسی که عقل و تفکرش را به خدمت می‌گیرد بالا برده و مقام کسی را که از عقل و تفکر خویش استفاده نمی‌کند، پایین آورده و درجه‌اش را پایین‌تر از حیوان قرار داده است.

﴿بدترین جانوران (و شقی‌ترین اشخاص) نزد خدا کسانی هستند که از شنیدن و گفتن حرف حق، کر و لال‌اند و اصلاً (در آیات خدا) تعقل نمی‌کنند﴾^(۲)

انسان پیوسته در حال حرکت و تحوّل است. ما هر چه انجام دهیم یا بیندیشیم و نیت کنیم از نفس خویش بیرون نرفته‌ایم، مسیر انسان در رسیدن به غایت نهایی خویش، نفس اوست.

(۱) بقره / ۲۶۷.

(۲) انفال / ۲۲.

کمال هر چیز عبارت است از رسیدن آن چیز به فعلیت و وضعیتی که با آن شیء ملایم و سازگار باشد. هر جنبه از جنبه‌های وجود انسان که به فعلیت برسد و استعدادهای پنهان که شکوفا و بارور شود، انسان در آن جنبه به کمال رسیده است. موجودی کامل است که به هدف‌ها و غایت‌هایی که برای آن‌ها خلق شده و در درون خود استعداد رسیدن به آن‌ها را دارد، رسیده باشد.

نتیجه و ثمره عبادت، تسلط انسان بر روح و تن اوست و آثاری دارد که از آن شمار ولایت بر نفس است ﴿نماز آدمی را از فحشا و گناه و کار زشت باز می‌دارد﴾^(۱)

دیگر مزیت عبودیت آن است که انسان صفا و بینش و روشنایی خاص پیدا می‌کند، حق و باطل را به روشنی تشخیص می‌دهد و هرگز گمراه نمی‌شود ﴿و کسانی که در راه ما بکوشند، آنان را به راه‌های هدایت خویش رهنمون می‌شویم﴾^(۲)

در آخرت برای جن و انسان عبادتی نخواهد بود؛ زیرا به آن مرحله از تکامل یا تنزل (استدراج) - که برای خویش فراهم کرده‌اند - دست یافته‌اند و آخرت دیگر جای تحول نیست؛ بلکه محل ثبات در مقام است و موجودات در همان مقام تکاملی که هستند فقط حمد خدا را می‌گویند.

انسان از این بابت که باید به اراده خود و در سایه عبادت و تبعیت از هدایت به تکامل برسد (در صورت توفیق) بر ملائکه‌ای که

(۱) عنکبوت / ۴۵.

(۲) عنکبوت / ۶۹.

کامل خلق شده‌اند و عصمت آن‌ها عصمتی مبدوله است نه مکتسبه، فضیلت دارد. انسان موجودی است که می‌تواند با استعانت از خدا و تبعیت از هدایت او در سایه استمرار و صبر در عبودیت ﴿إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ تَسْتَعِينُ﴾^(۱) قبل از رسیدن به کمال خود، به یقین برسد. همین یقین است که او را وامی‌دارد تا معصیت خدا را نکند و در اطاعت از خداوند و عبودیت خود پایدار بماند.

عبادت‌ها و طاعت‌ها باید با بینش و معرفت همراه باشند. غرض از تشریح عبادت، توجه دادن انسان است به موقف خاص و ممتازی که در عالم هستی دارد و آن، شناختن مبدأ و آفریدگار جهان و دارنده کمال مطلق است و سپس حرکت کردن و سیر روحانی داشتن به سوی او و ریختن همه‌گونه آلودگی‌های مادی از نواحی وجود.

نخستین اثر عبودیت، تسلط انسان بر خواهش‌های نفسانی است. او در اثر بصیرت و بینایی ویژه‌ای که در قلبش پدید می‌آید و دیگران از آن بی‌بهره‌اند، شخصیت انسانی خود را یک شخصیت باقی مشاهده می‌کند که برای حیات ابدی آفریده شده است و به همین دلیل، خود را بی‌نهایت شریف‌تر و گرامی‌تر از آن می‌شناسد که به حیات مادی فانی گرایش پیدا کند.

قرآن کریم هدایت واقعی و راهنمای حقیقی به شاهراه زندگی انسان را عبادت و دعا می‌داند. عبادت است که می‌تواند مخلوق را با اختیار و اراده خود از جایی که هست به آن‌جا که باید باشد، برساند. ادبی که انسان هنگام عبادت باید رعایت کند، ادب حضور به

حساب می‌آید و کسی که حدود ادب و موازین را رعایت کند، به باطن نزدیک‌تر و به واقع قریب‌تر است.

انسان فطرتاً حقیقت‌جوست و می‌خواهد به حقیقت و واقعیت راه یابد و به آنچه ابدی است برسد. هنگامی انسان شایسته تکریم و تعظیم است که در اعمال و رفتار خود، جنبه‌های معنوی و عقلایی را مراعات کند و بدین‌وسیله است که از دیگر موجودات عالم متمایز می‌شود.

انسان منهای ایمان، یک‌سونگر، بسیار کفران‌کننده و ناسپاس است. «همانا آدمی ناسپاس است»^(۱) انسان بی‌ایمان، به اقتضای غرایز خود عمل می‌کند. غرایز محرک او و راهنمای عقل اوست؛ «حقاً که آدمی نافرمانی می‌کند، هرگاه که خویشتن را بی‌نیاز ببیند»^(۲) چنین انسانی دنیا و لذت آن را بر آخرت ترجیح می‌دهد و اگر خود را بی‌نیاز ببیند سرکشی می‌کند.

انسان باید ابعاد معنوی و ملکوتی‌اش را وجه همت خویش سازد و آن‌ها را سرمشق زندگی قرار دهد.

اگر در عبادت فکر نباشد، عبادت سبب شقاوت و دوری می‌شود، چنان‌که خداوند عزوجل فرمود: «وای بر نمازگزاران»^(۳) این نکته دقیقی است. عبادت‌ها و اطاعت‌ها باید با بینش و معرفت همراه باشند.

عبودیت برای پروردگار و اطاعت از او ایجاب می‌کند که انسان



ادبی که انسان هنگام عبادت باید رعایت کند، ادب حضور به حساب می‌آید و کسی که حدود ادب و موازین را رعایت کند، به باطن نزدیک‌تر و به واقع قریب‌تر است.



(۱) حج / ۶۶

(۲) علق / ۶-۷

(۳) ماعون / ۴

فرمان پروردگارش را صرفاً به جهت این‌که فرمان اوست اجرا کند، چه حکمت آن را بداند و چه نداند.

مقصود آن است که هدف اصلی توجه به خدا باشد. پس انسان در هر شأن و مرتبه‌ای تحوّل داشته باشد به سوی خدا حرکت می‌کند و برای این‌که صیورتش الهی باشد، خدا اسما و صفات خود را برای انسان برمی‌شمرد و خود را با اسمای حسناى علیم، حکیم، حی، عزیز، مرید، سمیع، بصیر، غفار، ستار و غیره معرفی می‌فرماید. آنچه به نام ادب عبادت خوانده می‌شود این است که انسان از نظر روحی و اخلاقی و عملی تفاوتی با قبل از انجام عمل عبادت داشته باشد و بهتر از گذشته زندگی کند؛ زیرا عبادت مقبول موجب ریزش گناهان و سبکی انسان می‌شود و این تخلیه و پیرایش، زمینه تحلیه و آرایشی شایسته را ایجاد می‌کند.

انسان مؤمن کسی است که تمامی فکر و ذکرش و آنچه از وی سر می‌زند «الله» باشد و رنگ و بوی خدایی به خود بگیرد. این‌که تمامی فعالیت‌های آدمی در آن جهت و بر آن سواستوار شود، نهایت توفیق مؤمن است که در نیایش‌های مختلف، رسیدن به آن را طلب می‌کند.

﴿بگو نماز من، قربانی من، زندگی من و مرگ من برای خدای یکتا و پروردگار جهانیان است﴾^(۱)

ادبی که انسان هنگام عبادت باید رعایت کند ادب حضور به شمار می‌آید و کسی که رعایت حدود ادب و موازین کند به باطن امر و به واقع نزدیک‌تر است. حیات انسان و به سخن دیگر،



آنچه به نام ادب عبادت خوانده می‌شود این است که انسان از نظر روحی و اخلاقی و عملی تفاوتی با قبل از انجام عمل عبادت داشته باشد و بهتر از گذشته زندگی کند؛



انسانیت انسان و اصالت وجودی‌اش، به روح او وابسته است، نه جسم وی. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید:

کسی که رابطه‌اش را با خدا به درستی برقرار سازد، خدا رابطه‌اش را با مردم به درستی و نیکی برقرار خواهد ساخت؛ و کسی که امر آخرتش را درست و شایسته انجام دهد، خدا امر دنیایش را به سود وی درست خواهد کرد؛ و کسی که واعظ درونی داشته باشد، از جانب خداوند نگاهیانی برای او گمارده خواهد شد.^(۱)

فاطمه علیهاالسلام فرمود:

هر کس عبادت خالص خود را به مقام رفیع حضرت باری تعالی بالا فرستد و تقدیم او کند، خداوند نیز بهترین و عالی‌ترین خیر و مصلحت او را در این جهان برایش می‌فرستد.^(۲)

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود:

خوشا به حال کسی که عبادت و دعای خود را خالص برای خدا به جا آورد.^(۳)

در آموزه اسلامی عمل با اخلاص توأم است و عمل منهای اخلاص، ارزشی ندارد. عمل ایمانی رفتاری است که با فضائل، پیوندی استوار دارد.

عمل و اخلاص عبارت است از جهاد و نبرد نفس علیه بطالت و منفی‌گرایی و کارهای بیهوده و عبث. عبادت خالصانه یک

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۸۹.

(۲) مجموعه ورام، ۱۰۸/۲.

(۳) جامع‌السعادات، ۴۱۶/۲.

رسالت انسانی به معنای مجاهدت نفس است «هر مرد و زنی که کاری نیکو انجام دهد، اگر ایمان آورده باشد، زندگی خوش و پاکیزه‌ای بدو خواهیم داد»^(۱)

عمل صالح کرداری نیست که به اعتقاد فرد، در خدمتِ غرور و خودپسندی او قرار گیرد. در این صورت، عمل و عبادت از جنبش و تحرک ظاهری فراتر می‌رود و به درون انسان راه می‌یابد. در چنین عمل و کرداری، نیت و قصد اخلاص و اهتمام نهفته است. اعمال صالح، خود، بر پایه ایمان، تقوا و امید به لقای پروردگار استوارند «هر کس دیدار پروردگار خویش را امید دارد، باید کرداری شایسته داشته باشد»^(۲)

آنچه در زندگی دنیا یا عالم طبیعت ممکن است برای انسان‌های صالح در نسبت با خدای متعال روی دهد علم به خدا از روی آیات آفاقی و انفسی و پدیدارها و موجودات مخلوق خداست که علم نظری، عقلی و استدلالی به شمار می‌رود. خداوند همه کمالات را در ذات خود واجد است، راهی نمی‌ماند که ببینید و چیزی کم ندارد که به آن برسد؛ هر چه باید باشد، در او هست. انسان هم هر چه بیشتر به خدا نزدیک شود، چنین می‌شود. پر واضح است که خداگونه شدن و نزدیک شدن به خدا، هرگز معنایی آلوده به زمان و مکان ندارد؛ چنین نیست که اگر کسی ارتفاع مکانی پیدا کند، به خدا نزدیک‌تر می‌شود یا از نظر زمانی، کسانی که در بدو خلقت



ایمان و عمل صالح آدمی را از مرتبه آدمیت به «حیات طیبه» - که جاودانی است - ارتقا می‌بخشد



(۱) نحل / ۹۷.

(۲) کهف / ۱۱۰.

بوده‌اند نزدیک به خداوند بوده‌اند. این معانی ضرورتاً باطل‌اند. انسان باید در برابر عظمت خالق، خاضع و خاشع باشد و بگوید «من پاک‌دینانه روی دل می‌نهم به سوی کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و از مشرکان نیستم»^(۱) آری این است که وظیفه انسانی ما مسلمان‌هایی که خدا و فردوس برین را هدف و مقصد سیر معنوی و روحانی خود قرار داده‌ایم.

کسی که قصد اعتکاف دارد باید نیت کند و در استطاعت کامل باشد. هم‌چنین باید از خانه و اهل و عیال دل بکند و سپس به راه افتد و رو به مسجد (بیت‌الله) حرکت کند. باید از انواع بهره‌ها و لذت‌های دنیوی دست بکشد و علاقه‌های دنیایی خود را کمتر کند. او باید علایق افراطی دنیایی را از دل بیرون کند و صفحه قلب را از تیرگی‌های رذایل اخلاقی، ریا، نفاق، کبر، بخل و حسد پاک و پاکیزه گرداند و آماده پذیرش انعکاس انوار معرفت و محبت خدا باشد تا این توفیق بزرگ الهی نصیب او شود.

شخص معتکف اگر شرایط اعتکاف را به جا آورد به معنای دقیق مصداق آیه «نیک‌ی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برد»^(۲) خواهد بود.

از خداوند سبحان می‌خواهیم که قصد نزدیکی و رضایت خود را به ما عنایت فرماید و ما را به درک معنای «نیت نزدیک شدن به خود» موفق کند که با شناخت صحیح «نیت قرب خود» و پذیرش آن به طور اجمال، بر درجات معنوی ما بیفزاید.

الحمد لله



هنگامی انسان‌ها از موجودات و جنبندها متمایز می‌شوند که پای تقوا، ایمان، تسلیم، صبر، توکل و عمل صالح به میان آید. حیات طیبه اگر تا آخرین لحظه زندگی ادامه یابد جاودانه می‌شود و در آخرت ادامه خواهد داشت.



(۱) انعام / ۷۹

(۲) هود / ۱۱۴

کتابنامہ

- * قرآن کریم.
- * نہج البلاغہ، علی بن ابی طالب علیہ السلام (۲۳ سال قبل از ہجرت - ۴۰ ق).
- * صحیفہ سجادیہ، امام سجاد علیہ السلام (۳۸ - ۹۵ ق).
- * احکام القرآن، ابوبکر احمد رازی جصاص (۳۰۵ - ۳۷۰ ق)، تحقیق عبدالسلام محمد علی شاہین، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۱ ق.
- * احیاء علوم الدین، ابو حامد محمد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ ق)، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۵ ق.
- * الأسفار الأربعة، صدالدین محمد شیرازی - ملاصدرا (۹۷۹ - ۱۰۵۰ ق)، قم: شركة دارالمعارف الاسلامیة، ۱۳۸۳ ق.
- * إقبال الأعمال، علی بن موسی حلی معروف به سید بن طاووس (۵۸۹ - ۶۶۴ ق)، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ ق.
- * الإبتصار، علی بن حسین موسوی بغدادی معروف به شریف مرتضی علم الہدی (۳۵۵ - ۴۳۶ ق)، تحقیق مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۵ ق.
- * أوائل المقالات، شیخ مفید (۳۳۶ - ۴۱۳ ق)، تحقیق مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران، ۱۴۱۳ ق.
- * ایمان و معرفت (فطریات، انسانیت)، علیرضا مسجدجامعی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
- * الإمامی، شیخ طوسی، تحقیق علی اکبر غفاری و بهزاد جعفری، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۸۰ ش.
- * بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیہم السلام، محمد باقر مجلسی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ ق)، بیروت: داراحیاء التراث، ۱۴۱۲ ق.

* بَدَايَةُ الْمُجْتَهِدِ وَ نَهَايَةُ الْمُقْتَصِدِ، محمد بن رشد قُرطبي (٥٢٠-٥٩٥ ق)، بيروت: دارالمعرفة، ١٤٠٩ ق.

* پژوهشی در معارف امامیه، علیرضا مسجدجامعی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ١٣٨٠ ش.

* تَحْرِيرُ الْوَسِيْلَةِ، روح الله موسوی خمینی (١٢٧٩-١٣٦٨ ش)، نجف: مطبعة الآداب.

* تَوْحِيدُ الْإِمَامِيَّةِ، محمدباقر ملکی میانجی (١٢٨٥-١٣٧٧ ش)، تهران: مؤسسه الطباعة و النشر، ١٤١٥ ق.

* تَهْذِيبُ الْأَحْكَامِ فِي شَرْحِ الْمُقْنَعَةِ، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، شیخ طوسی (٣٨٥-٤٦٠ ق)، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، ١٤١٧ ق.

* ثَوَابُ الْأَعْمَالِ وَ عِقَابُ الْأَعْمَالِ، شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق.

* جَامِعُ أَحَادِيثِ الشِّيْعَةِ، تحت اشراف حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی (١٢٩٢-١٣٨٠ ق)، قم: المطبعة العلمية، ١٣٩٨ ق.

* جَامِعُ السَّعَادَاتِ، محمد مهدی نراقی (١١٤٦-١٢٠٩ ق)، قم: مکتبه الذّاوری.
* جُمْلُ الْعِلْمِ وَ الْعَمَلِ. سیدمرتضی، تحقیق سیداحمد حسینی، نجف: مطبعة الآداب، ١٣٨٧ ق.

* الْجَوَاهِرُ السَّنِّيَّةُ فِي الْأَحَادِيثِ الْقُدْسِيَّةِ، شیخ حُرّ عاملی، قم.
* جَوَاهِرُ الْكَلَامِ فِي شَرْحِ شَرَايِعِ الْإِسْلَامِ، شیخ محمدحسن نجفی (١٢٠٠-١٢٦٦ ق)، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

* الْخِصَالُ، ابوجعفر، محمد بن علی بن بابویه قمی، ملقب به شیخ صدوق (٣١١-٣٨١ ق)، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، ١٣٨٩ ق.
* الْخِلَافُ، شیخ طوسی، تحقیق جماعة من المحققين، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ١٤٠٧ ق.

* دانشنامه جهان اسلام، جلد ٢، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ١٣٧٥ ش.

- * دائرة المعارف قرآن کریم، قم: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲ ش.
- * دائرة المعارف، تشیع، جلد ۹، تهران: نشر شهید سعید محبی، ۱۳۸۱ ش.
- * دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد اول، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
- * دائرة المعارف فارسی، جلد دوم، بخش دوم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۴ ش.
- * الرَوْضَةُ البَهِيَّةُ فِي شَرْحِ اللُّمَعَةِ الدَّمَشَقِيَّةِ، شهید ثانی، بیروت: دارالعلم الإسلامي.
- * السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، أبو جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادريس حلی (۵۴۳-۵۹۸ ق)، تحقیق مؤسسه النشر الإسلامي، قم، ۱۴۲۸ ق.
- * سنن الترمذی، محمد بن عیسی بن سورة الترمذی (۲۰۹-۲۷۹ ق)، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت: دار إحياء التراث.
- * السنن الكبرى، احمد بن حسین بن علی بیهقی (ت ۴۵۸ ق)، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیہ، ۱۴۱۴ ق.
- * سنن أبي داود، أبو داود سليمان بن أشعث السجستاني الأزدي (ت ۲۷۵ ق)، تحقیق محمد محبی الدین عبدالحمید، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- * شرائع الإسلام، فی مسائل الحلال و الحرام، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن محقق حلی (۶۰۲-۶۷۶ ق)، نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۹ ق.
- * شرح اصول الكافي، ملاصدرا (۹۷۹-۱۰۵۰ ق)، تصحیح محمد خواجهی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷ ش.
- * صحیح البخاری، أبو عبدالله محمد بن محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۴-۲۵۶ ق)، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي، قاهره: دارالحديث، ۱۴۱۲ ق.
- * العروة الوثقی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (۱۲۴۷-۱۳۳۹ ق)، تهران: المکتبة العلمیة الإسلامیة.
- * عیون أخبار الرضا، شیخ صدوق، تحقیق سید مهدی حسینی لاجوردی، تهران: انتشارات جهان.
- * غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی (ت

۵۵۰ ق)، شرح از جمال‌الدین محمد خوانساری (ت ۱۱۲۵ ق)، تحقیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ ش. * غزل‌های سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: سخن، ۱۳۸۵ ش.

* الفقه الإسلامی و أدلته، وهبة الزحيلي، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۴ ق. * الفقه على المذاهب الأربعة، عبدالرحمن جزایری، بیروت: دارالتقلین، ۱۴۱۹ ق.

* الکافی، محمد بن یعقوب کلینی (ت ۳۲۹ ق)، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب، الإسلامیة، ۱۳۸۹ ق.

* کتاب التعريفات، میرسید شریف جرجانی (۷۴۰-۸۱۶ ق)، تحقیق ابراهیم الأبیاری، بیروت: دارالکتب العربية، ۱۴۰۵ ق.

* کتاب الخصال، شیخ صدوق، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۸۹ ق.

* کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، عزالدین ابوعلی الحسن معروف به فاضل و محقق آبی (قرن هفتم)، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۷ ق.

* کنز العرفان فی فقه القرآن، مقدادبن عبدالله السیوری، تحقیق سیدمحمد قاضی، تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامیة، ۱۴۳۱ ق. * کنز العرفان فی فقه القرآن، مقدادبن عبدالله السیوری معروف به فاضل مقداد (ت ۸۲۶ ق)، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: المکتبة المرتضویة، ۱۳۸۴ ق.

* لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیة، محمدتقی مجلسی (۱۰۰۳-۱۰۷۰ ق)، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۴ ق.

* المَبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، تحقیق محمدتقی کشفی، تهران: المکتبة المرتضویة، ۱۳۸۷ ق.

* مجازات الآثار النبویة، محمدبن حسین شریف الرضی (۳۵۹-۴۰۶

- ق)، تحقیق طه عبدالرؤف سعد، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۶ ق.
- * مجموعه ورام (تنبيه الخواطر و نزهة التواظر)، ورام بن ابي فراس (ت ۶۰۵ ق)، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۶ ق.
- * المحاسن، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقي (پس از ۲۰۰-۲۸۰ ق)، تحقیق سیدمهدی رجائی، قم: المجمع العالمي لأهل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۳ ق.
- * المحجة البيضاء في تهذيب الإحياء، مولى محسن فيض كاشاني (۱۰۰۶-۱۰۹۱ ق)، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۸۳ ق.
- * مالک الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، زين الدين بن نورالدين علی بن احمد عاملی ملقب به شهيد ثاني (۹۱۱-۹۶۵ ق)، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ ق.
- * مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي (۱۲۵۴-۱۳۲۰ ق)، تحقیق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، ۱۴۰۸ ق.
- * مستمسک العروة الوثقى، سيدمحسن طباطبائي حكيم (۱۳۰۶-۱۳۹۰ ق)، بيروت: دارإحياء التراث، ۱۳۹۱ ق.
- * مستند الشيعة، احمد نراقي (۱۱۸۵-۱۲۴۵ ق)، قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي.
- * مسند أحمد، احمد بن حنبل شيباني مروزي (۱۶۴-۲۴۱ ق)، تحقیق عبدالله محمد درويش، بيروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- * المسيح في القرآن، سيدرضا صدر (۱۲۹۹-۱۳۷۳ ش)، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، ۱۳۷۹ ش.
- * مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، حافظ رجب برسي (۷۴۳-۸۱۳ ق)، تحقیق سيدعلی عاشور، انتشارات ذوی القربی، ۱۴۲۲ ق.
- * مشكاة الأنوار، ابو حامد غزالي، تحقیق أبو العلاء، عفيفي، قاهره، ۱۳۸۳ ق.
- * مصباح الشريعة و مفتاح الحقيقة، منسوب به امام جعفر صادق

عليه السلام (٨٣-١٤٨ ق)، تحقيق سيّد جلال الدين محدّث (أرموى)،
تهران: دانشگاه تهران، ١٣٤٣ ش.

* مصباحُ الهدى فى شرح العروة الوثقى، محمدتقى آملی (١٣٠٤-
١٣٩١ ق)، تهران: مطبعة المصطفوى، ١٣٨١ ق.

* معجم مفردات ألفاظ القرآن، حسين بن حمد راجب اصفهانى (قرن
چهارم)، تحقيق نديم مرعشلى، تهران: المكتبة المرتضوية.

* معجم مقاييس اللغة، احمد بن فارس رازى (ت ٣٩٥ ق)، تحقيق
عبد السلام محمد هارون، قم: مكتب الإعلام الإسلامى، ١٤٠٤ ق.

* المغنى لابن قدامة، عبدالله بن احمد بن قدامة المقدسى (٥٤١-٦٢٠
ق)، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٥ ق.

* مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمى (١٢٥٤-١٣١٩ ش).

* مكارم الأخلاق، ابو الفضل على بن حسن طبرسى (قرن هفتم هجرى)،
تحقيق محمد حسين اعلمى، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٩٧٢ م.

* من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، تحقيق على اكبر غفارى، قم:
جماعة المدرسين فى الحوزة العلميّة، ١٤٠٤ ق.

* ميزان الحكمة، محمدى رى شهرى، قم: مركز النشر لمكتب الإعلام
الإسلامى، ١٤٠٣ ق.

* الميزان فى تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبايى (١٢٨١-
١٣٦٠ ش)، تهران: دار الكتب الإسلاميّة.

* نشر طوبى - دائرة المعارف لغات قرآن مجيد، ابو الحسن شعرانى
(١٢٨١-١٣٥٢ ش). تهران: كتاب فروشى السلاميّة، ١٣٩٨ ق.

* النهاية فى غريب الحديث و الأثر، ابن الأثير (٥٤٤-٦٠٦ ق)، قم:
مؤسسة اسماعيليان، ١٣٦٤ ش.

* وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن حسن حرّ
عاملى (١٠٣٣-١١٠٤ ق)، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء

التراث، قم، ١٤١٢ ق.